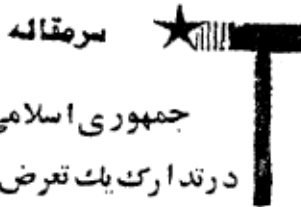




# از ۳۰ خرداد ۶۰ تا خرداد ۶۵

در حالیکه بین از گذشت ۵ سال از ۳۰ خرداد ۶۰، سازمان مجاهدین خلق، ماهیت مدنی انقلابی، رسوا و فریبکارانسه خود را با دفاع همه جانبه از نظام سرمایه داری و نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران کاملاً عیان و آشکار نموده و اکنون در منتهی السای

ورنکستگی و بی اعتباری سیاسی، کمونیسم ستیزی را بنابر ماهیت خویش و به رسم ابراز همبستگی با ارتجاع بین المللی پیشه خود ساخته است، ما در آستانه مرحله نویینی از تحولات سیاسی در ایران فرار گرفته ایم که چشم انداز آن را از هم اکنون در صفحه ۳



## جمهوری اسلامی بازم در تدارک یک تعرض نظامی دیگر

سپاهستهای جنگ طلبانه و توسعطلبانه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی مردم ابعاد نویینی بخود می گیرند و به گذشته هر روز دامنه های وسیع تر و همه جانبه پیدا می کنند.

سران رژیم جمهوری اسلامی که بمنشابه پاسداران واقعی حکومت الهی بر روی زمین مخوف ترین و غیر انسانی ترین رژیم را در سراسر جهان برقرار نموده اند، همانگونه که در سیاست داخلی به دشمنان شکل ممکن قهر و سرکوب را به خدمت گرفته و مسئولان برپا نگهداشتن حکومت خود، در صفحه ۲

طی این ماه، بالاخره کشمکشها و تضادهای درونی هیات حاکمه آنچنان بالا گرفت که سران حکومتی مهر سکوت نسبی چندین ماهه را شکستند، و همگی تار پرده وحدت طلبی، اما در حقیقت به عربیانتر کردن تضادها و دامن زدن به آنها پرداختند. این "تمایل" به وحدت و اظهار رسمی آن و عمل به تجزیه و دامن زدن به شکافهای موجود درونی، یک بار دیگر اجتناب ناپذیر بودن تضادها و کمبختگی درونی هیئت حاکمه - که تحت شرایط بحرانی در صفحه ۲

## شکاف درون هیأت حاکمه عمیق تر میشود

### شوراهای اسلامی کار

#### چه اهدافی را دنبال می کنند

کاربرای اجراء به کار خاتمت ابلاغ گردید، در تضادی از کار خاتمت، شوراهای اسلامی کار با هماهنگی و مساعی مشترک وزارت کار، در صفحه ۶

قانون ارتجاعی شوراهای اسلامی کار در دیماه سال ۶۳ در مجلس مورد تصویب قرار گرفت و پس از تصویب ۳۳ین نامه انتخاباتی آن در هیئت دولت، از سوی وزارت

### بحران اقتصادی و چشم انداز درهم فروپاشی کامل صنایع

جنگ ارتجاعی و مخارج سرسام آور دستگاههای بوروکراتیک و مرکوبگر، باعث شده است کارخانه ها و موسسات تولیدی یکی پس از دیگری بعلت کمبود ارز تعطیل شوند و آن بخش از در صفحه ۵

بحران اقتصادی و کاهش شدید درآمد ارزی حاصله از فروش نفت، چشم انداز ورنکستگی کامل صنایع در حال رکود را بران راه پیش رو قرار میدهد. تخمین همان حداقل درآمد قابل محمول نفت به تامین هزینه

### یادداشت های سیاسی

۱- سر بازگیری اجباری، آخرین تلاش رژیم در بسیج نیرو

۲- تشدید جو سرکوب بهانه "بدجانی"

در صفحه ۲۶

### راه کارگر - بمنشابه سنگوی بورژوازی لیبرال

"شورویزه کردن" دیدگاه ایورتونیستی خود و برآستی در شکل خاب و تیبیبیک "راه کارگری" آن بوده است، اخبار در در صفحه ۷

پس از گذشت بیش از دو سال از انتشار طرح برنامه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، "راه کارگر" که طی این مدت تحت در سلطنت

### اطلاعیه

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

پیرامون از سرگیری برنامدهای عادی رادیو "صدای فدائی"

در صفحه ۸

### همراه با ضمیمه خبری

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

جمهوری اسلامی بازم  
در تدارک دیات تعرض نظامی دیگر

اختناق، ترور، زندان، شکنجه، اعتدال، سرکوبی حقوقی مطلق توده‌ها را میباید املی راسی سیاست خود قرار داده‌اند، در سیاست خارجی نیز از بزرگ‌پیشبرد این سیاست ارتجاعی و همچنین تحقق سیاست داخلی از درجنگ، کشتار و ویرانسی یافته‌اند. جنگی که تاکنون سدها هزارتن از توده‌های مردم ایران و عراق را بسخاک و خون کشیده، زندگی را بر میلیونها آواره جنگی نموده، میلیاردها دلار تروتهای جا معده و حاصل دسترنج کارگران و محنتکش را به نابودی گشاده است، اما سران جمهوری اسلامی این همه فاجعه را "رحمت خداوندی" مینامند و بر آدا ماهین جنگ پای می فشارند، در حالی که پس از گذشت نزدیک به شش سال آدامه جنگ، توده‌های مردم ایران که هر لحظه با فاجعه و ماسخ پیشما را این جنگ روبرو هستند، خواستار پایان یافتن جنگ‌اند. سران رژیم بار دیگر آوای ثوم آدامه جنگ را این بار در ابغادئ گسترده تروهمه جانیه ترسیر داده‌اند. رضائی فرمانده سپاه پاسداران اعلام کرد که سال جاری سال تعیین سرنوشت جنگ است، اما خواهیایا رسیج هشت میلیون نیرو، بخدمت گرفتن تمامی ظرفیت کارخانه‌ها و موسسات صنعتی، و خنرساتنها در جهت تولید هر چه بیشتر تجهیزات نظامی گردید.

او در واقع نه تمایل رژیم را به اتمام جنگ بلکه به آدامه و تشدید ایزازدانت، این تمایل رژیم به تشدید جنگ در شرایطی صورت می گیرد کسسه وضعیت اقتصادی و سیاسی رژیم بیش از همیشه بوجامت گراشیده و بر تار فایتسی و از جارسوده‌های مردم از آدامه جنگ افزوده‌نده است. اما رژیم که هرگونه عقب نشینی را بمتابه شکست و نابودی خود می بیند، در بی کسب پیروزیست و از آنجا شکه در دراز مدت چشم اندازی جز رحامت اوضاع در برابر خود نمی بیند لاجرم به تشدید فوری جنگ روی آورده است. رژیم جمهوری اسلامی که پس از شکستهای مداوم و ناتوانی در تحقق فوری اهداف سیاسی و نظامی خود، تا اواسط سال گذشته استراتژی جنگ دراز مدت و نرسایشی را در پیش گرفته بود تا بلکه با بر سوده کردن دراز مدت نیروهای عراقی در طول سراسر جبهه‌های جنگ سرانند به

اهداف خود جا مه عمل پوشد، در بی و خامت روز افزون اوضاع اقتصادی و سیاسی خود، این استراتژی را کنارتنها دود را و آخر سال گذشته رضائی فرمانده سپاه پاسداران مرحله نویینی را در استراتژی جنگی رژیم اعلام نمود. او گفت که مرحله نخست استراتژی جنگی اخیر که همانا بسا حملات سریع، غافلگیرانه و بوق آسادر طول سراسر خطوط جبهه‌های جنگ مشخص می تدبیرایان رسیده و مرحله دوم آن که متضمن حملات وسیع تر و گسترده تر در جبهه‌هاست، آغاز گردیده است. در بی آن دست بیک تعرض گسترده در جنوب و منطقه کردستان زد، که این تعرض در جبهه جنوب منجر به تصرف شبه جزیره فسا و در کردستان با شکست و عقب نشینی مواجهه گردید.

در همین ایام کا هش روز افزون قیمت نفت که به همراه بمباران تا سیات نفتی و نفت کشها، درآمدهای حاصل از نفت را به کمتر از نصف کاهش داد، موقعیت اقتصادی رژیم را با وخامت بیشتر روبرو ساخت، این کاهش درآمدهای نفتی که دولت را با بحران بسیار وخیم مالی و کمبود روز افزون ارز روبرو ساخته است به علت نقش نفت در مجموعه اقتصاد جامعه، بویژه تولیدات صنعتی، صنایع موتناز و با مشکلات بیشتری روبرو نموده و پیش آرایش به رکود آمان زده است. بنحوی که هم اکنون بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل شده و برخی دیگر تولیدات خود را تا رهم کاهش داده‌اند. علاوه بر این کاهش درآمدهای نفتی دولت که نقش حساسی در سیستم عیادلات بین المللی و سیستم بازرگانی رژیم ایفا می کند، منجر به بحران وخیمتری در سیستم بازرگانیسی رژیم، کمبود کالاها و افزایش قیمت آنها شده است. این تشدید همه جانبه بحران اقتصادی که فشار آن بیش از همه بر دوش کارگران و محنتکشان ایران است، به اضافه تحمیل روز افزون هزینه‌های جنگ بردوش توده‌ها چنان شرایط غیر قابل تحملی را به مردم تحمیل کرده است که در آن احتمال بروز یک تلفیان وسیع توده‌ای می رود. رژیم نه فقط با وخامت روز افزون اوضاع اقتصادی و نتایج متعدد آن از جمله تاخیرات آن بر تامین هزینه‌های جنگ روبروست بلکه با وخامت روز افزون اوضاع سیاسی که همانا با زترین تجلی آن رشد روز افزون ناراضی و اعتراض توده‌ای و تشدید اختلافات درونی هیئت حاکمه است، روبرو می باشد.

رژیم در عرصه بین المللی نیز با

دشواری و اشغاد روز افزونی روبروست. اخیراً نه ز در بی یک رشته تحولات سیاسی که در منطقه خاور میانه در حال شکست گرفتن است، سوریه که سابقاً برای این به اتفاق لیبی تنها متحد ملتمن رژیم در خاور میانه محسوب میشد به جناح بندی مخالفین جمهوری اسلامی در منطقه می پیوندد. نتیجتاً شرایط سیاسی و بین المللی نیز مدام و ما بزیا ن رژیم تغییر کرده است. در بطن این مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی است که رضائی فرمانده سپاه پاسداران سال جاری را سال تعیین سرنوشت جنگ مینخوانسد و خواهیایا رسیج هشت میلیون نیرو، بخدمت گرفتن حداکثر امکانات اقتصادی، تدارکاتی، نظامی و انسانی، بمنظور شکست عراق در جنگ می کسود. رفسنجانی نیز اعلام می کند که جنگ دیگری نمی تواند این همه مدت آدامه داشته باشد. باید همین اصال آنسترا بیایان رساند و با استناد به فتسوا بی خیمتی میگرد هر کس که قادر است سلاح بردارد، باید به جبهه برود هر کس که قادر نیست باید در پشت جبهه خدمت کند و همه امکانات باید در خدمت جنگ قرار گیرد. اما آیا رژیم امکاناتی را که بتواند طی سال جاری جنگ را بسا یک پیروزی نظامی بیایان برساند، داراست؟ رضائی بسیج هشت میلیون نیروی انسانی و بخدمت گرفتن تمام امکانات اقتصادی را شرط این پیروزی می داند. اولاً بسیج هشت میلیون نیروی نظامی با توجه به مجموع جمعیت ایران و نیز آنز جارسوده‌های مردم از آدامه جنگ مطلقاً امکان پذیر نیست. ثانیاً رژیم جمهوری اسلامی بهیچوجه قادر نیست از حیث تدارکاتی و تسلیحاتی یک چنین نیروی عظیمی را بسیج و سازماندهی کند. رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته نیز بیوسته تسلاش نموده است تا سرحد ممکن به بسیج و تجهیز نیروها عزام آنها بسوی جبهه‌های جنگ بپردازد اما توفیق چندانی به دست نیارورده است. اکنون نیز قاندر نیست حتی با توسل به تمام شیوه‌های جبر و سرکوب و تحمیل نیم از نیروی را که رضائی به آن اشاره میکند بسیج نماید. در زمینه تدارکاتی و تسلیحاتی نیز رژیم نمی تواند تغییری کیفی در وضعیت موجود بدید آورد. چرا که اولاً نخست تا شبر کاهش درآمدهای حاصل از نفت نتوانشی مالی او شدت کاهش یافته و ثانیاً ظرفیت تولیدی صنایع در چنان در صفحه ۲۳



## از ۳۰ خرداد ۶۰ تا خرداد ۶۵

ایران که طی دو سال نخستین انقلاب تجربه و آگاهی قابل ملاحظه‌ای کسب نموده بود و پیوسته در مبارزه مستقیم و غیرمستقیم، آشکارا و غیرآشکارا با رژیم آبدیده می‌شده هنوز فلان و همه‌جانبه به مبارزه برای سرنگونی رژیم روی نیاورده بود. درحالیکه گروه بورژوازی مدرن و بخش‌های از گروه بورژوازی دهقانی بویژه در میان ملیت‌های تحت ستم از رژیم جدا شده و به مقابله رود روی با آن برخاسته بودند، با این وجود بخش‌های از گروه بورژوازی بویژه اقطاع عقب مانده و سنتی در شهرها و بخش‌های از دهقانان همچنان به رژیم وفادار مانده بودند. در این شرایط ضعف تشکیل طبقه کارگر و طبقه‌ای که در پی خباثت ۳ کثرت و انشعاب در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به طبقه کارگر وارد آمده بود سبب گردید که سازمان مجاهدین خلق که در آن ایام از انگیزش قابل ملاحظه‌ای در میان توده‌ها برخوردار شده بود، بدرکنار رجش رویا متلا توده‌ها توانست جوجا معرا تحت تا شیرتا کتیکها و اقدامات خود قرار دهد. سازمان مجاهدین خلق که در همان ایام بسا بورژوازی لیبرال به رهبری بنی صدر به سازش و توافق دست یافته بود و در کمک‌های درونی هیئت حاکمه به جانبداری از لیبرال‌ها برخاسته بود، در پی کنار گذاشته شدن بنی صدر توسط جناح گذاشته شد، یک رشته اقدامات تهاجمی از بنی صدر علیه جناح مخالف آن آغاز کرد و با روی آوری به مبارزه مسلحانه برای سرنگونی جناح رقیب بنی صدر در دام تحریرات رژیم افتاد. که از مدتی پیش در پی لحظه مسا عد برای حمله بود سازمان مجاهدین خلق، گذشته از اینکه در شرایطی که هنوز توده‌های مردم آمادگی کامل برای مقابله با رژیم و سرنگونی آن نداشتند، به مبارزه مسلحانه قطعی برای براندازی نوری رژیم برخاسته بود و در زمان و مکانی که رژیم تعیین کرده بود وارد میدان مبارزه با آن می‌شد، بنا به نوسان و تردید ذاتی خود که بویژه پس از سازش با لیبرال‌ها تقویت شده بود، نه میخواست و نه می‌توانست قاطعانه وارد عمل شود. و از یکسو سرنوشته هم چیزا به سرنوشته متحد لیبرال خود وابسته کرده در صفحه ۶

خود قراردادش برای رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر نبود که به یکباره دست‌آورده‌های انقلابی توده‌ها را از آنها باز پس بگیرد. بدین لحاظ خدا انقلاب جمهوری اسلامی کام بگام حمله به انقلاب را دنبال می‌کرد و هنگامیکه پس از یک رشته عملیات تعرضی و تدافعی علیه انقلاب و تهدید سازمان نیروهای مسلح و سرکوب، موقعیت را برای حمله نهایی مناسب ندید، در ۲۰ خرداد سال ۶۰ تعرضی همه‌جانبه خود را به انقلاب آغاز نمود.

رژیم جمهوری اسلامی هنگامی که این تعرض همه‌جانبه را آغاز نمود گنجه وضعیت اقتصادی و سیاسی آن پیش از این به وخامت گراشده بود. بخیران اقتصادی که از دوران رژیم شاه هم چنان تداوم داشت پیوسته تشدید می‌شد و فشار آن بر دوش توده‌های مردم سنگینی می‌کرد. سیاست‌های ندمگرا تیک رژیم مدواماً ما هیت ارتجاعی آن را بر مسلط می‌کرد و بخش‌های وسیع‌تری از توده‌های مردم در مقابل آن قرار می‌گرفتند. توده‌ها نسبت به رژیم زده‌ده می‌شد و دامنه اعتراض و مبارزه توده‌ای گسترش می‌یافت. تظاهرات دوزخی هیئت حاکمه نیز به مرحله‌ای از شدت و تکان خود رسیده بود که بیک شگاف عمیق در دستگاه حاکمه بحران اقتصادی، بحران سیاسی تشدید شده بود و اعتلا انقلابی به مرحله موقعیت انقلابی نزدیک می‌شد. به همان نسبت که موقعیت داخلی رژیم به وخامت گراشده بود، موقعیت بین‌المللی آن نیز وخیم‌تر می‌شد. در چنین شرایطی رژیم در تلاش بود تا پیش از آنکه اعتلا جنبش به مرحله غیرقابل کنترلی برسد، تعرضی برای خود را به سرکوب جنبش توده‌ای و پس گرفتن تمام دست‌آورده‌های انقلابی توده‌ها آغاز کند. جنبش توده‌ای هر چند پیوسته اعتلا می‌یافت و دامنه مبارزات و اعتراضات وسعت گرفته بود، اما هنوز بخش وسیعی از توده‌های مردم به عرصه مبارزه مستقیم و آشکارا رژیم روی نیاورده بودند و جنبش به مرحله سرنوشته ساز وارد نشده بود. طبقه کارگر

بحران مداوماً زیبا با بنده و وسعت کبرنده و تظاهراتی که به سرحد انفجار رسیده‌اند در برابر ما گشوده است. از این رو مروری دوباره بر تحولاتی که طی این ۵ سال در ایران صورت گرفت و تجارسی که برای توده‌های مردم در بر داشته است، می‌تواند بویژه برای طبقه کارگر، این طبقه پیشرو و انقلابی عصر ما که قطعاً می‌باید در تحولات آینده نیز نقش‌ناپذیر خود را ایفا نماید، بوزننده باشد. طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمت کش مردم ایران که با این همه مشقات را بردوش می‌کشند، نمی‌توانند بدون جذب و همف تجارباتی که از هنگام به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی بدست آمده است، و آموختن درس‌های انقلاب، این تجاربات و درس‌ها را در تحولات انقلابی آینده بکار گیرند و به اهداف انقلابی خود دست یابند. پنج سال پیش در ۲۰ خرداد رژیم جمهوری اسلامی شهاجم گسترده و همه‌جانبه خود را به انقلاب دست‌آورده‌های انقلابی توده‌ها آغاز نمود و با توسل به تروریسم عریان گنجه و سرکوب دیوانه وار، دیکتاتوری عریان و تروریستی خود را بر ایران حاکم ساخت که تا به امروز نیز سایه شوم این دیکتاتوری سراسر ایران را در بر گرفته و مردم ایران در حالی که حتی از ابتدای تریب حقوق مدنی و انسانی نیز محروم شده‌اند، در چنگال مخوف و خونی این دیکتاتوری اسیر و گرفتارند.

رژیم جمهوری اسلامی، این سمبل جهل، خرافات، عقب‌ماندگی، استبداد و در یک کلام سمبل ارتجاع که از استقرار آن را در ایران با بد در نا آگاهی، خرافه پرستی مذهبی، و توهم ناشی از زودبازی توده‌های مردم دانست از همان هنگام که زمام امور را در دست گرفت، با تکمیل بر بنا گاهی، سر تحرکی و توهانات مردم ایران، به مقابله با انقلاب برخاست و از همان نردای تمام تعرض خود را به انقلاب و دست‌آورده‌های انقلابی توده‌ها آغاز نمود. اما در مجموع سرنگونی رژیم شاه و از هم پاشیدن ارگان‌های سرکوب آن به هنگامیکه شور انقلابی توده‌ها در اوج

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلق‌های ایران است

شکاف درون

هیأت حاکمه

عمیق تر میشود

متهمین پنهان نداشتند. پس از این وقایع، بر روزنامه‌گیمان در دست یک روز قبل از اینکه خمینی جناح‌ها را به وحدت دعوت کند به جناح مخالف دولت حمله برد آن را مخل نظم و امنیت در شرایط و خامت بار کنونی خواند. گیمان مورخ هفدهم خرداد ماه نوشت: "در جنبه درونی انقلاب، شاهد اوچگیری گناهیها و مخالفت خوانیهای چریک‌ها هستیم که در مقطع انتصاب نخست وزیر نیز در سال گذشته، جناح مخالف دولت کنونی را تشکیل دادند و بدون توجه به توصیه سفارش رهبری انقلاب یعنی ضرورت توجه به شرایط خاص کشور، اشکالی نداشت وجود چریک‌ها و جناحی مخالف دولت را رسالت غرور دانستند" گیمان در اینجا بدقت آنکس را یافتن جناحی مخالف دولت را "با کلمه رسالت" که اتفاقاً کننده روزنامه رسالت می نویسد: "چند ماه اخیر، محنت سیاست داخلی انقلاب، شاهد موج تازه‌ای از فعالیت‌های چریک‌ها می‌باشد که می‌پندارد شرایط را چنان مهیسا کرده‌است که مواضع اقتصادی سیاسی جدیدی را اشغال نماید... جو سازی علیه پرونده نخست وزیر و بزرگ‌نمایی قضیه مدارس و درس و چیت چنان و تشبه طرح‌های نظیر متهمین حدود مسئولیت قوه قضائیه از جمله اقداماتی می‌باشد که جناح مخالف دولت، پس از فروکش کردن فشار نخست وزیر، جهت بازیابی خود بدان متوسل گردیده‌است."

در چنین شرایطی از اوچگیری تفادها و کشاکش بین جناح‌های حکومتی بود که خمینی سکوت بیشتر را جایگزین ندانست و برای جلوگیری از تشکیلات بیشتر آنها در شرایط خاص کنونی وارد میدان اندرز و نصیحت‌گویی شد. خمینی که سخت از اختلافات روبه رشد بین کسانی که "همه آنها را می‌شناسد همه آنها را بزرگ کرده‌است" نگران می‌باشد، گفت: "حفظ اسلام به حفظ وحدت است... بر همه ما تکلیف است که این جمهوری اسلامی را حفظ کنیم... ما عتقا نکنند آقا یون به شایطینی که می‌خواهند اختلاف ایجاد کنند... ملت (یعنی با زار) پشتیمان

اسلامی شدت می‌گیرد... رابه آشکارترین وجهی سما پیش گذاشت. تفادهای درونی هیئت حاکمه که در مقطع انتخابات ریاست جمهوری، نخست وزیر و اعضا کابینه از وحدت و شدت فوق العاده ای برخوردار شده بود، پس از آن سال مدتی بدون اینکه از عمقش گاسته شود، تا حدودی از نمود بیرونی اش کاسته شد. اما ما کشمکش بیرونی برای "اشغال مواضع اقتصادی - سیاسی جدید" یکدم نطق نکردید. اختلافات آشکار و پنهان در تمامی عرصه‌ها همچنان ادا می‌یافت، متراکم گردید، تا بالاخره دوباره خمینی مجبور گشت بروی صحنه بیاید و یکبار دیگر خطر از دست رفتن اسلام، یعنی حکومت را، به جناح‌ها یادآوری کند. تا مدت‌زمانی پس از انتصاب نخست وزیر و اعضا کابینه، دستگاه قضائیه به محل بروز کشمکش جناح‌ها برای اشغال "مواقع جدید" تبدیل گردید. اما تفادها و بیرونی‌ها در چارچوب قوه قضائیه محصور نبود و بشدریج در سایر عرصه‌ها هم نمود بیرونی و اوج یافته‌ها خود گرفت از جمله میتوان از: کشمکش‌های خیابانی بین دو جناح در گیلان، بیان اختلافات در نماز جمعه‌ها، کشمکش بینگام تصویب قانون حدود و اختیارات ریاست جمهوری، بروز اختلاف بین سپاه و ارتش در منطقه جنگی مهران، کشمکش بر سر کنترل مدارس و دانشگاه‌ها که در رابطه با مدارس چیت چیتان و مدارس به اوج خود رسید و دستگیری تعدادی از مجاهدین انقلاب اسلامی در رابطه با انفجار نخست وزیر که به رو در روشی دو جناح کشیده شد، نام برد. موضع گیری جناح‌ها در رابطه با انفجار نخست وزیر خود به یکی از اهرم‌های قدرت ساختی جناح‌ها برای اشغال مواضع کلیدی و حذف عناصر جناح دیگر تبدیل گشت. بر سر همین مساله - و پاره بهانه همین مساله - بود که جناح‌های اصلی به عرصه‌های شکی رود روی یکدیگر فرار کردند. در حالی که ۶۱ تن از سوسن از سوسن طی نامه‌ای به امام، اعتراض ندید خود را نسبت به دستگیری متهمین پرونده انفجار نخست وزیر اعلام داشتند. در همان زمان ۶۲ تن از نمایندگان مجلس که به جناح "بازار" تعلق دارند، در خصوص بی‌گیری پرونده انفجار نخست وزیر به قوه قضائیه تذکر دادند و تا مدتی خود را نیز از دستگیری

دولت در امور باشد، دولت خدمتگزار ملت باشد در امور". بدینا ل فریادهای وحدت طلبانه خمینی برای حفظ جمهوری اسلامی، طبق معمول، سران حکومت، یکی پس از دیگری به صحنه وارد شده و بنا به "برداشت" و تفسیر خود به تاخیر سخنان امام پرداختند. رفسنجانی، موسوی، خامنه‌ای، آملی کاشانی و... همه برای پیشبرد مقاصد جناح خود در زیر علم سخنان "امام" به تمهین اختلافات مشغول شدند.

خمینی با رها براتحاد بین مسلمین برای حفظ اسلام، یعنی براتحاد جناح‌ها هیأت حاکمه برای حفظ جمهوری اسلامی تاکید کرده‌است. خمینی هرگاه کسی شرایط بحرانی شده و اختلافات بر اعراض خاصی رسیده‌است، جناح‌ها را از جاد شدن اختلافات بر طرفدار داشته‌است. چاکتون پس از هر نطق خمینی، سران جناح‌ها حمایت خود را از سخنان امام اعلام داشته‌اند و اجرای او را امر امام را تکلیف شرعی خود نامیده‌اند. اما، پس از چندین سکوت، اختلافات بین جناح‌ها، به مجلس، نماز جمعه‌ها و سخنرا نیها و مواجبه‌ها کشیده شده و انعکاس گسترده بیرونی داشته‌است. خمینی هیچگاه نتوانست و نمی‌توانست نقش میانجیگری خود را تا به آخر به پیش برد و بر خود تفادها تسلط یابد. هنر خمینی فقط این بود که از بروز جاد تفادها در مراحل خاصی تا حدودی جلوگیری بعمل آورد، ولی تفاد را متراکم - تری برای انفجار در در دور بعدی آماده نماید. در تمام این دوره، از سخنرانان وحدت طلبانه خمینی برای غلبه بر تفادها، آنچه که با برج باقی مانده نفس تفادهای درونی هیأت حاکمه است و آنچه که بی حرمت گشته‌است اعتبار و ولی فقیه و نمایان امام برای وحدت. اگر در چندین سال گذشته، پس از هر نطق فقیه خمینی، سران جناح‌ها تا مدتی حرمت ولی فقیه را حداقل در سخنرا نیهای خود رعایت می‌کردند. اگر طی یکی دو سال اخیر، پس از هر نطق خمینی، سران جناح‌ها به شکلی غیر مستقیم فقط به تفسیرهای مبهم از سخنان امام بسنده می‌کردند: اما امروز شرایط آنچنان بحرانی جاد گشته‌است که حفظ حرمت ظاهری سابق را هم ضرور نمی‌دانند.

مساله این است که دو جناح اصلی حکومت هریک برای حل بحران و تشمیت رژیم جمهوری اسلامی شیوه‌ها و وسایط شای



### بحران اقتصادی و چشم انداز در هم فروپاشی کامل صنایع

واحد های تولیدی نیز که هم اکنون با شرنیتی بسیار پایین تر از ظرفیت سربسته خود بکار میشوند، به ورشکستگی کامل کشیده شده و با توقف تولید در این واحدها، دهها هزار کارگر دیگر به ارتش انبوه بیکاران افزوده گردد.

در رابطه با مشکل ارزی آن دسته از کارخانه ها که هنوز به تعطیلی کامل کشیده نشده اند، در اجلاس مسئولان اطاق های بازرگانی و صنایع و معادن که از ۱۷ تا ۱۹ اردیبهشت در کرمان برگزار شد، بهرژاد نسوی وزیر صنایع سنگین رژیم پسا مدبران این کارخانه ها اتمام حجت کرد و گفت: "۱۰ سال درآمدهای حدوداً ۶ میلیارد دلار خواهد بود و دولت با این مبلغ ارزی فقط خواهد توانست هزینه واردات تسلیحات و مواد غذایی اساسی و دارو را بپردازد." در گزارشی که در این اجلاس در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت عنوان شده است: "ارز قابل تخصیص لازم است کلاً به این دو نسیاز شخصی یا بدو هیچگونه تخصیص دیگری امکان پذیر نخواهد بود مگر در دو مورد فوق (واردات تسلیحات و مواد غذایی) صرفه جویی بعمل آید." همچنین در اجلاس فوق نتیجه گیری شده که باید بسیار وسیع این کمیودارز سبب خواهد گردید که حداقل بیش از سه میلیون کارگر بیکار شوند.

سرمبانی بحران اقتصادی موجوده با قطع ارز مورد نیاز صنایع که گردش چرخ صنایع وابسته ایران منوط به آن است، این صنایع که سالهاست در حالت رکود بسر میبرند، به ورشکستگی کامل کشیده میشوند و بزایمان دهشتناک بیکاری با زهم افزوده خواهند شد.

صنایع ایران در چهار رچوب یک اقتصاد سرمایه داری وابسته با مشکلاتی کاملاً ناموزون، از هم گسیخته و در پیوند با سرمایه مالی جهانی رشد و گسترش یافته است. ادغام ارگانیک سیستم اقتصاد سرمایه داری ایران در سیستم سرمایه داری جهانی باعث شده که تولید و بازنو تولید صنعتی در پیوند با تولید با زار جهانی سرمایه داری تحقق یابد. زب آن وابسته گردد، وابستگی های مختلف مالی، بازرگانی، صنعتی و تکنولوژیک اقتصاد دجا مع را در یک

مجموعه وابستگی محور نموده و لذا هر اقدامی در جهت تولیدات داخلی و بسا گسترش آن در چهار رچوب مناسبات موجود، منوط به حفظ و تحکیم پیوندها اقتصادی داخلی با اقتصاد قدرتهای امپریالیستی میباشد. اما انقلاب ایران و مبارزه طبقاتی بیرونتاریا در محدوده های فزاینده وابسته بدون آنکه این مبارزات به آنچنان درجه ای ارتقا یافته باشد که این رشته ها را بکلی قطع کرده باشد.

از هم گسیختگی اجزاء مختلف اقتصاد و پیوند مستقل این اجزاء به انحصارات جهانی که مشخصه ای از شکل وابستگی اقتصاد را نمایان میکند، بهر سبب میخورد که تصمیم گیری درباره مقابله با بحرانها موجود اقتصاد فقط بر زمینه مناسبات "با زار داخلی" میسر نباشد. به مسائرت دیگر بخشها و اجزاء مختلف اقتصاد و علی الخصوص بخش صنایع در پیوند ارگانیک با یکدیگر قرار ندادن این مسئله بویژه در رابطه با صنایع تولید کننده کالاهای سرمایه ای که از رشد بسیار تازلی برخوردار بوده است، کاملاً چشم میخورد. بهر اساس آمار ارائه شده به کمیسیون خاص مجلس در سال ۶۰ سهم صنایع مصرفی ۶۸ درصد، واسطه ای ۲۲ درصد و دو سهم صنایع سرمایه ای تنها ۸ درصد از کل صنایع بوده است و با توجه به اینکه صنایع واسطه ای ایران اساساً در زمره صنایع مصرفی قرار دارد، میتوان به تفاوت درجه رشد ما بین صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی و صنایع تولید کننده کالاهای سرمایه ای پی بردیم. رشد ناموزون صنایع، از هم گسیختگی بین اجزاء مختلف و سطح نازل تولید کالاهای سرمایه ای نسبت به تولید کالاهای مصرفی باعث شده است که مجموعه سیستم اقتصاد بی هر چه بیشتر تابع قدرتهای امپریالیستی و انحصارات بین المللی گردد و از همین رو تولید و بازنو تولید در بخش صنایع (که عمدتاً شامل صنایع موتوژ و تولید کننده کالاهای مصرفی است) به مدور سرمایه های امپریالیستی در اشکال مختلف آن وابسته باشد.

بنابراین تداوم تولید و بازنو تولید سرمایه بویژه در بخش صنایع، مستلزم وجود آنچنان زمینه ها و الزاماتی است که بتواند تداوم مدور سرمایه های امپریالیستی را متحقق گرداند. بهر روی هر که

این تحقق نرخ سود انحصاری است. به علاوه مدور سرمایه در اشکال مختلف آن نه فقط به نرخ سود در یک لحظه مشخص که به اطمینان از تداوم این نرخ سود نیز بستگی دارد. به همین جهت یکی از عواملی که پس از قیام منجر به مختل شدن تولید و بازنو تولید سرمایه در بخش صنایع شد، انقلاب ایران و تداوم بحران انقلابی نبود که باعث شده مدور سرمایه های امپریالیستی در اشکالی که علاوه بر تحقق سودهای کوتاه مدت، اطمینان از تداوم این سودهای را نیز در بر داشته باشد متوقف و با بسیا رنگند ما به هر چند که به علت مدور سرمایه های امپریالیستی در اشکالی که سودآوری آن در کوتاه مدت قابل تحقق باشد، بخش صنایع بکلی از حرکت باز نماند. طی این مدت نرخ سود بسیار لادر "با زار داخلی" عمدتاً در بخش خدمات متحقق میگردد و با است و لذا نه فقط سرمایه داخلی که سرمایه های امپریالیستی نیز هم بدلیل نرخ سود بالا در بخشهای خدمات و فروش کالا و هم بدلیل عدم وجود "فیت سرمایه" برای سرمایه گذاری در بخش های صنعتی به این بخش سوازی برگردید و بیش از پیش زکود در بخش صنایع را بر زمین ساخت.

در این زمینه آمار و ارقام نشان را با افتة نسبی رژیم گروشه ها شیوا قیمت را نشان میدهند.

بر اساس آمار ارائه شده در روزنامه گیجان ارزش افزوده بخش بازرگانی ارز ۷۵۶ میلیا در برابر ۵۸ به ۲۳۶۶ میلیا در برابر ۶۲ افزایش یافت بدیگر سخن ارزش افزوده بخش خدمات ۴/۵ برابر به قیمت جاری و ۲/۱ برابر به قیمت ثابت افزایش پیدا کرد.

اما آن عاملی که "با زار داخلی" را به "با زار جهانی" سرمایه داری پیوند میدهد و در حقیقت اولی را تابع دومی میسازد، در واقع تفاوت است، تفاوت معنوی آن حلقه اصلی است که اجزاء از هم گسیخته اقتصاد دجا مع به تبع آن در پیوند ارگانیک با تولید و بازنو تولید جهان سرمایه داری قرار میگیرد و لذا با حذف این حلقه اصلی کل اجزاء یعنی بخشهای مختلف تولیدی منقطع گشته و از گردش بازنو تولید در یک کلام مدور سرمایه های امپریالیستی در کلیه وجوه خود بسراری تداوم تولید و بازنو تولید سرمایه مدور و درآمدهای ارزی حاصل از آن با هم گره خورده است.

کاهش درآمد نفت و تخصیص همان در صفحه ۱۲

سوراهای اسلامی کار

جدا هدفی را دنبال می کنند

در ایران دولتی، صاحبان صنایع و انجمنهای اسلامی برپا شده است. هماهنگی و اتفاتی نظریات آنها و ارگانهای مختلف حاکمیت اعم از شورای نگهبان، مجلس و هیئت دولت در سبب قانون فوق و نیز اجزای آن، نشان دهنده این واقعیت است که اولاً مسئله تشکیل در بین کارگران بیش از هر زمان دیگری مطرح می باشد و ثانیاً چشم انداز اوج گیری جنبش کارگری، رژیم را به فکر استفاده از همه های دیگتری علاوه بر سرکوب، در تقابل با جنبش روبرو رشد کارگری انداخته است. رژیم علاوه بر آنکه با استفاده از سرکوب، کشتار، زندان و همچنین بستن کارخانجات و بی عملی کردن گسترده کارگران بزم خود در جهت خفه کردن جنبش کارگری و تحمیل انقیاد در آوردن آن تلاش می کند اما در عین حال سلاح فریب، توهم پراکنسی و تحمیل را نیز برای منحرف کردن مبارزات آنان بکار میگیرد، اگر چه سلاح اغیبر تاکنون بارها از جانب رژیم مسوود استفاده قرار گرفت، تا آنجا که کارگر در خود را از دست داده است چرا که رژیم جمهوری اسلامی اینبار در مقابل کارگر کوشی به وعده و وعیدها و عوام فریبی هایش را از دست داده اند، بر روی خواستهای خود پای می فشارند و می روند تا با تشکیل و سازمانیابی خود، مستقیماً به شیوه ای انقلابی به مغلطشان پاسخ گویند. رژیم می داند که کارگران به تبلیغات پوسر و بدایتی منی بر لزوم صرفه جویی، "خلوگری از مصرف گراشی" "کوشش در جهت خودکفائی" و لاط ثلاثی از این دست و قسمی سعی گذارد، همچنین میدانند که احاله خواستهای کارگران به بهیشت موعود فقط مسخر و نخرت آنان را موجب می شود. پس انتقال دیگری از فریب را بکار می گیرد. انگالی که از طریق شوراهای اسلامی کار سال بیل کرده، بدو انجمن و انجمنها بی سارند که این ارگان زرد و بی توانی، نه برای محقق اهداف سرما به داران بلکه سر تا در جهت تحقیق خواستهای اقتصادی کارگران ایجاد شده است. بدین ترتیب تا سون شوراهای اسلامی کار مفروداشته است که این ارگانها در جهت "بهبود

شرایط کار، گسترش امکانات رفاهی، بررسی کمبودها و نارسائیها" تلاش کنند. مطابق قانون فوق "بررسی کمبودها و نارسائیها" برای آن صورت میگیرد تا به اطلاع مدیریای هیئت مدیره برسد و از آنها خواسته شود تا در جهت حل آن اقدام کنند (!!) روشن است که "بهبود شرایط کار، گسترش امکانات رفاهی و بررسی کمبودها و نارسائیها، هیچکدام، وظایف و اساس فعالیت "شورا" های زرد را تشکیل نمی دهد بلکه وظیفه اساسی آنها اینست که با چنین دستاویزهای شکل ساخته و پرداخته سرما به داران را تحت عنوان شکل کارگران بر آنها تحمیل کنند. از این طریق مبارزاتشان را به انحراف بکشاند و ممانعت و سازش را جایگزین اعتصاب و دیگر اشکال مبارزاتی می کارگران نمایند. و قیماً نه چنین و نه می کنند که مدیریت از کمبودها و نارسائیها "بی اطلاع است و لابد جهت با اطلاع کردن ایشان ایجاد چنین ارگانها - شی ضروری است. اما در شرایطی که مدیریت با همکاری بنیادین و مشارکت فعال این ارگانها، کارگران را گروه گروه اخراج می کند، دستمزد آنها را به حساب جیبهای مرگ می ریزد، آنها را به اجبار روانه جیب می کند، تولید را افزایش می دهد، هنگام با انجمن اسلامی به تفتیش عقاید و سرکوب می برد - دازد، دیگر کدام کارگری میتواند این ارگان تحمیلی مدیران را تشکیل خود به حساب آورد، خواستهایش را از طریق آن دنبال کند و فریب توهم پراکنسی های آنان را بخورد. کارگران نه تنها به سرما به داران توهمی ندارند بلکه به ارگانهای دست نشانده آنها نیز دست رد میزنند. به همین خاطر این ارگانهای تحمیلی که برای "ایجاد هماهنگی" و "همکاری" بین مدیریت و کارگران ایجاد میشود مرفا به عنوان چشم و گوش سرما به داران و ارگان سرکوب مبارزات حق طلبانه در نزد عموم کارگران تجلی می یابد.

پروژه تشکیل این به اصطلاح شوراهای سیستم بوروکراتیک - ارتجاعی حاکم بر آنها را در مقابل دیدگان کارگرانی که تجربه شوراهای خود جوش و انقلابی پس از قیام را از سر گذرانده اند به نمایش می گذارد. کافی است که نظری کلی بر پروژه تشکیل این "شوراهای"

تحمیلی از بالا بنا نکنیم تا عمق وحشت رژیم را از جنبش کارگری در باسیم. "شوراهای اسلامی کار" که بنا به اظهار مقامات وابسته به وزارت کار تاکنون در بیش از ۲۰۰ کارخانه تشکیل شده با یک برنا مهربانی شخصی و دقیق توسط وزارت سرما به وبا همکاری مشترک و بی شائبه مدیریت و انجمن های اسلامی در کمتر از ۵۰٪ از کارخانه ها تا سیس گردیده. ارگانهای که اختتام باسرای این منظور بوجود آمد عبارتند از: ستادهای انتخاباتی در وزارت کار و ادارات تابعه آن در شهران و مراکز استانها، هیاتهای موسس شورای اسلامی و هیئت تعیین صلاحیت. "ستادهای انتخاباتی" که کار اجرای کلی قانون شوراها می اسلامی را بر عهده دارد و مرکز آن نیز در وزارت کار است. رعایت مدیریت را جلب کرده و انجمن های اسلامی را به عنوان پادوان و مزدوران سرما به وارد عمل می کند.

پس از این اقدام اولیه یعنی تشکیل "ستادهای انتخاباتی" کار تشکیل شورا های اسلامی بدین ترتیب پیش میرود: فی المثل در یک کارخانه هیئت موسس با انتخاب چند مزدور انجمن اسلامی ایجاد میگردد و بطور رسمی وظیفه برگزاری انتخابات را در کارخانه به عهده می گیرد هیئت موسس "مجمع عمومی" کارگران را فراخوانده و "انتخاباتی" برگزار میکنند تا نماینده کارگران را در "هیئت تعیین صلاحیت" با هیئت تشخیص صلاحیت بنشانند. کار "هیئت تعیین صلاحیت ابتدا بررسی "تابستگی و لیاقت" کاندیدها "است این ارگان در ضمن "انتخابات" چگونگی پیشبرد آن و نیز نتایج را کنترل می کند و پس از تشکیل "شورا" نیز وظیفه رسمی کنترل "شورا" را بر عهده می گیرد. "هیئت تشخیص" که بعنوان نزدیکترین مانع شورای اسلامی بر فراز آن قرار می گیرد، از یک نماینده وزارت کار، یک نماینده مدیریت و یک نماینده به اصطلاح کارگران (و در واقع پادوان سرما به) تشکیل میگردد. لازم به تذکر است که صلاحیت این "نماینده کارگران" با بد از طرف وزارت کار، مدیریت، سپاه پاسداران محل و انجمن اسلامی مورد تأیید قرار گیرد. علاوه بر در صفحه ۱۵

۴۰ ساعت کار، دوازده تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

## راه‌گاوگر

### بمتابه سخنگوی بورژوازی لیبرال

ریویزیونیستی راست "میبا شدوغیره" اما پیسردا زیم به امل موضوع آنچه که "راه‌گاوگر" بعنوان انتقاد به تفکیک برنام و نیز مطالبات مربوط به بخش حد اقل طرح برنامه عنوان نموده است مقدم بر هر چیز به نگرش راه‌گاوگر در مورد مسئله انقلاب در ایران و وظائف انقلاب باز میگردیم. "راه‌گاوگر" تا کنون هیچگاه بطور مشخص نظر خود را در مورد انقلاب ایران و مراحل آن اراشسه نداده است. اگر به نوشته‌های راه‌گاوگر رجوع شود این مسئله آشکارا در شکست شما رهایی که هم‌زمان عنوان میشوند خود نمایی میکند. راه‌گاوگر در آن واحد شما را حکومت شورائی جمهوری توده‌ای و جمهوری پارلمانی بورژوازی راست می‌دهد. او همه چیز میگوید که چیزی نگفته باشد. راه‌گاوگر از انقلاب هم سخن میگوید اما نه آن رو که با انقلاب معتقد است بلکه از این رو که شما را انقلاب در دست "راه‌گاوگر" وسیله است برای "سوا" استفاده و خیانت به انقلاب نوشته‌های متعددی که طی چند ماه اخیر در نقد دیدگاه "راه‌گاوگر" در نشریه "کسار" به چاپ رسیده است نشان میدهد که او در آسایش طلب رفراست و نه انقلاب. راه‌گاوگر در زمره کسانی است که سه از روی ناگزیری و ب منظور مقابله با انقلاب در لحظات طوفانی خود را متعلق بس "حزب انقلاب" اعلام میدارند.

میگوئیم "راه‌گاوگر" به انقلاب معتقد نیست. این واقعیت هنگامی بیشتر آشکار میگردد که بدانیم و هیچگاه نظر خود را بطور مشخص در مورد انقلاب و آن‌ها را منجمی که بتوانند پیروزی انقلاب را بطرز صحیحی بیان کنند اعلام نکرده است. چرا که اگر کسی بنحو جسدی و پیگیرانه به انقلاب معتقد باشد باید قبل از هر چیز "مضمون واقعی انقلاب" را "بطور روشن، صریح، پیگیر و قطعی" تعریف کند. کاری که "راه‌گاوگر" هرگز نکرده است و بنا به ما هیتا پورتونیستی خود هرگز نمیتواند بکند. اما این تعریف شامل آن یکا نه شعاری است که بقول

ادامه این تلاشهای مستمر ا به فکر نقد طرح برنامه سازمان افتاده و در شماره ۳ نشریه شورویک خود طی یک مقاله مفصل به انتقاد از طرح برنامه سازمان پرداخته است.

راه‌گاوگر در این نوشته قبل از هر چیز ضرورت تفکیک برنامه راه‌بخش "حداقل" و "حداکثر" مورد نفی و انکار قرار داده و این تفکیک را کهنه شده اعلام نموده است. او سپس مدعی میشود که برنامه حداقل سازمان میانگینی از برنامه "حداکثر" و "حداقل" است و گویا سازمان چریکهای فدائی خلق ایران میخواهد از طریق برنامه حداقل، سوسیا - لیم را تحقق بخشد! اعتراض به نبود "مجلس موسان" و دفاع از جمهوری پارلمانی بورژوازی و غیره بخش دیگری از انتقادات راه‌گاوگر است که در مقاله علاوه بر این یک بخش از انتقادات "راه‌گاوگر" به اشتباهات چاپی طرح برنامه منتشره در نشریه "کسار" شماره ۱۸۰ اختتام یافته است. ما در این مقاله میکوشیم تا آنجا که مجال بررسی انتقادات راه‌گاوگر در این مقاله میبایم، ماهیت انتقادات و نظرات آن را مورد بررسی قرار دهیم. "راه‌گاوگر" همچنین میتواند با مراجعه به طرح صحیح شده برنامه که در همان زمان بصورت جزوه جداگانه‌ای منتشر گردید و نیز در شماره ۶۳ در شماره ۹۹ نشریه ریگای گل ارگان کمیته گردستان سازمان بجا پ رسید، پاسخ خود را در مورد اشتباهات چاپی طرح منتشره در "کسار" شماره ۱۸۰ بگیرد. قطعا در آنجا بجای "ایزرا" "ایفا" خواهد یافت. بجای "مدام تخافا برای نیروی کار افزایش میباید" "مدام تخافا برای نیروی کار از عرضه آن عقب بماند" خواهد یافت. در بند شماره ۱۲ بخش شورویک و عمومی، بی از "رئیسیتا ریم و هزینه‌هایناشی از آن" یک "کاما" گذاشته شده و چنین ادامدیا فتداست "موانع بزرگی که بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آمده است، فقر، خانه خرابی، ... حتی اشتباهات چاپی دیگری نیز که راه‌گاوگر فراموش کرد چندین صفحه در باره آنها سباه کند تصحیح شده است. فی المثل در بند ۱۳ "به گرایشات ریویزیونیستی - شوینیستی" آمده بود که تصحیح شده آن "به گرایشات

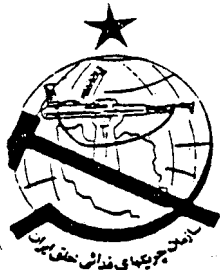
لین میتواند "پیروزی انقلاب را بشود صحیحی" بیان کند و این شعار رسالت از دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگر و خرده بورژوازی شورویست. با این شعار است که مشخص میگردد چه کسانی حقیقتا به انقلاب معتقدند و چه کسانی شمسار انقلاب را برای خیانت به انقلاب مسر می‌دهند. با این شعار است که شمسار "انقلاب" امثال مجاهدین و طایفه توده‌ای از جمله راه‌گاوگر، از شما را انقلاب نیروهای حقیقتا انقلابی متعاض میگردند تا کیدبر شما دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستا در مرحله کنونی انقلاب بیسان روشن این مسئله است که کدام طبقه است با بدرونیای جدید را زنده و چگونسه بسازند.

سایهها بهش نشین در آشخود "در تا کتیک سوسیا ل دمکراسی در انقسلاب دمکراتیک" نشت؛

"اکنون وظیفه این است که تصریح شود چه طبقات بخصوصی با بدرونیای جدید بسازند و همبنا چگونه بسازند. بسودن چنین تصریحی شما را انقلاب در لحظه فعلی شماری بوج ویی مضمون خواهد بود. و اما این تصریح عبارت است از شمسار دیکتاتور دیکتاتور پیرولتساریا و دهقانان. این شعارم طبقاتی را مدین میکند که "سازندگان" جدیدرونیای جدید میتوانند و یا بدیده آنها استکام بنادر هم‌خلعت این روینا را دیکتاتور سوسیا لیتی دمکراتیک که از دیکتاتور سوسیا لیتی متعاض است، وهم شیوه اختتام آنسرا (بشیوه دیکتاتور سوسیا لیتی مرکوب قهری مقاومت قهری و نیز مسلسل ساختن طبقات انقلابی سوسیا لیتی مردم) هر کس که اکنون این شعار دیکتاتور سوسیا لیتی انقلابی - دمکراتیک یعنی شما را رتشی انقلابی و دولت انقلابی و کمیته‌های انقلابی دهقانان را بر سمیت نشناسد - یا وظائف انقلاب را مطلقا درک نمیکنند و قادر نیست وظائف جدید و عالیتر آن را که ناشی از مقتضیات لحظه فعلی است تعیین کنند و یا اینکه مردم را می فریبد، به انقلاب خیانت میکنند و شما را "انقلاب" را مورد سوء استفاده قرار میدهد.

براین مبنا روشن میگردد که چرا تصریح برای این شعار که راه‌ها را برای پورتو - نیستها و لیبرالها سد میکنند نمیتوانسد در صفحه ۱۲

## زندگانه بساد استتقلال طبقاتی کارگران



## اطلاعیه

# سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

### پیرومون از سرگیری برنامه‌های عادی رادیو "فدائی"

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

چهار ماه پیش هنگامیکه حمله مسلحانه باند توطئه‌گر مطلق مدنی - حامدشیبانی به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان به شکست انجامید، اما در اثر دخالت خودسرانه اتحادیه میهنی کردستان ظنن پرخروش فدائی موقتا از حرکت باز ایستاد و امکانات رادیوئی سازمان توسط اتحادیه میهنی کردستان به تاراج برده شد، ما خطاب به طبقه کارگر و عسکرموده‌های زحمتکش مردم ایران گفتیم که علی‌رغم تمام تلاشهای مذبوحانه بورژوازی، فدائی فدائی بار دیگر فعالیت خود را آغاز خواهد کرد و نقش آگاه‌گرانه خود را از سر خواهد گرفت. چنین نیز شد. یکماه پیش در اوایل اردیبهشت ماه مسدای فدائی مجددا فعالیت خود را با پیش‌نشریات سازمان آغاز نمود. اما از سرگیری برنامه‌های عادی رادیو، به رفع نواقص فنی آن منوط گردید. اکنون پس از رفع این نواقص به اطلاع عموم توده‌های مردم زحمتکش ایران می‌رسانیم که از تاریخ پنجم خردادماه فدائی فدائی برنامه‌های عادی خود را از سر خواهد گرفت. برنامه‌های فدائی هم‌روزه از ساعت ۸/۳۰ شب روی موج کوتاه ردیف ۶ متر پخش خواهد شد. عین همین برنامه روزی ۶ ساعت ۶ با مداد و همچنین در ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه بعد از ظهر تکرار خواهد شد. و از تاریخ دهم خردادماه برنامه‌های فدائی روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر پخش میگردد. از سرگرفته‌شدن برنامه‌های عادی رادیوی سازمان یکبار دیگر این واقعیت را به همه نشان داد که علی‌رغم تلاشهای ارتجاعی و مابوسانه بورژوازی، هیچ عاملی قادر نیست ما را از ادامه فعالیت باز دارد. ما در جهت تحقق آرمان طبقه کارگر یک لحظه از پای نخواهیم نشست.

بورژوازی هرآنچه بر شدت تضیقات و فشارهای خود علیه ما کمونیستها می‌بخیزد، ما را سخت‌تر و پیکر سراسر به مبارزه ادامه میدهیم و استوارتر از همیشه در جهت آگاهی و تشکل و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران تلاش می‌ورزیم. تاریخچه سراسر مبارزه حماسی فدائیان خلق نشان داده است که کشتار، اعدام و به بند کشیدن هزاران تن از رفقای ما نتوانسته است لحظه‌ای در مبارزه سازمان ما وقفه ایجاد کند.

هرتلاش ارتجاعی بورژوازی برای ضربه زدن به سازمان و بازداشتن آن از مبارزه با فداکاری و از خودگذشتگی رفقای مسا خنثی شده است. علی‌رغم سرکوبی مداوم و ممنوعیت مستمر فعالیت سازمان توسط مرتجعین، سازمان ما در دشوارترین سخت‌ترین شرایط، به وظائف انقلابی خود عمل کرده است. این واقعیت را حتی مرتجعین نیز دریافته‌اند. از همین روست که اکنون مدعی است توام با سرکوب، به روشها و شیوه‌های دیگر نیز متوسل گشته‌اند. چاب و پیش‌نشریاتی با استفاده از آرم و نام سازمان با بسنطور بدام انداختن هواداران سازمان توسط رژیم جمهوری اسلامی ویا به تعد ایجاد ابهام و سردرگمی در میان توده‌های مردم توسط بورژوازی اپوزیسیون و عوامل رنگارنگ آنها در زمره شیوه‌های دیگریست که بورژوازی علیه سازمان بکار گرفته‌است، اما چنین شیوه‌هایی دیگر کار ساز نبوده و نیست.

شکست تلاشهای فداانقلابی مجاهدین خلق در ایجاد یک سازمان دست‌نشانده بنام فدائی که جز رسوائی و بی اعتباری هر چه بیشتر چیزی نباید آنها ساخت بیانگراین حقیقت است، این شکست در عین حال درس عبرتی است برای امثال حزب دمکرات کردستان ایران و اتحادیه میهنی کردستان که آنها نیز تلاش کردند از طریق باند مزدور خائن و خودفروخته مدنی - شیبانی، یک سازمان دست‌نشانده با یک ارگان ساختگی و قلبی بنام "شورای عالی سازمان" ایجاد کنند و حتی از فرستنده‌های رادیوئی خود از طریق این مزدوران، بنام سازمان برنامه رادیوئی پخش کنند. شکست همه این تلاشها قطعی است چرا که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با یک خط مشی انقلابی در جنبش شناخته شده است و هوادار سازمان که کمترین آگاهی به مواضع سازمان داشته باشد سرینا این سازمانهای قلبی و ساختگی دست پرورده بورژوازی را خواهد شناخت. بورژوازی حتی با توسل بداین شیوه‌ها نیز قادر نیست ما را از ادامه راهی که در پیش گرفته‌ایم باز دارد. ما در مبارزه خود پیگیر و مصممیم و همه تلاشهای بورژوازی را نقش بر آب خواهیم ساخت.

اکنون وظیفه فعالین و هواداران سازمان است که سرخس ترویجیکرانه تراز گذشته به وظائف انقلابی خود عمل کنند، مواج سازمان را پیش از پیش در میان توده‌های مردم تبلیغ کنند. نشریات سازمان را هر چه گسترده‌تر توزیع نمایند. ساعات و طول موج رادیو را به اطلاع همگان برسانند. با ارسال اخبار و گزارشات، رادیو را در امر پیشبرد وظائف انقلابی یاری رسانند و تشیقات مدانقلابی بورژوازی را خنثی کنند. بورژوازی سرنوشته دیگری جز شکست در پیش ندارد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق  
تا بود باد میریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا و با بگانه دالخلیش

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجم خرداد ماه ۱۳۶۵





### از ۳۰ خرداد تا ۶۰ خرداد ۶۵

بود و انتظار تحولات از بالا از طریق بخشی از ارکانهای سرکوب می کشید، و از سوی دیگر با عملیات پراکنده و منفرد کسب پراکنده نیروی خودیه میسندان مبارزه، و نیز ترور و سب گذاری، وارد مبارزه با رژیم با تمام قوا و نیروی خود قاطعانه وارد عمل شده بود، سازمان مجاهدین خلق با منتهای توان و تدرید و عدم قاطعیت عمل می کرد. رژیم که در این مرحله با «پورتونیتشهای فدا انقلابی» توده ای و «اکثریتی» متحد شده بود با یک رشته حملات مداوم با تکرار عملیات درست گرفت، و قلع و قمع، جنبش را آتش زد. سازمانهای انقلابی یکی پس از دیگری در معرض سرکوب و تحقیر قرار گرفتند و برخی از آنها بکلی منقرض شدند. سازمانهای توده ای از هم پاشیدند. بسیاری از عناصر آگاه دستگیر و دست بسته جوخه اعدام سپرده شدند. تعداد کثیری از پیشروان طبقه کارگر با به زندان افتادن افتادند و با شیربان شدند. پس از گذشت مدتی چند، متناسب قوا قاطعاً بنفع رژیم برهم خورده بود. ابتدائی ترین حقوق دیکراتیک توده های مردم از آنها سلب گردید و با حاکم شدن جور عصب و هراس بر جامعه مبارزه علنی و آشکار توده ای فروکش کرد. همزمان با سرکوب جنبش و برقراری دیکتاتورن عربیان و تروریستی رژیم تلاش نمود با تکیه بر درآمد های نفتی و بهبود و تقویت مناسبات خود با دولت های امپریالیست در اوضاع اقتصادی خود بهبودی پدید آورد و طی سالهای ۶۱ و ۶۲ تا حدی توانست در بحران اقتصادی خود تعدیلی پدید آورد. هر چند نمی توانست این بحران را حل کند. این مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی تا شیر خود را بر تنادهای درونی رژیم بر جای گذاشت و منجر به تحقیر موقتی تنادهای درونی هیئت حاکمه گردید. اما این تحقیر موقتی بحران اقتصادی و سیاسی نمی توانست به حل بحران و تثبیت کامل رژیم منجر گردد. دلایل اقتصادی و سیاسی این امر را میتوان چنین خلاصه کرد: اولاً بحران اقتصادی حاکم بر ایران آنچنان ژرف و مزمن شده است که حاصل قلمی آن، تحولات اساسی و انقلابی را می طلبد. ثانیاً - اقتصاد ایران،

اقتصادی وابسته است که از یک سو نقش مهمی در آن بازی می کند، که این خود تحت تاثیر نوسانات قیمت دریا زار جهانی و سیاستها و منافع امپریالیسم قرار دارد. ثالثاً - تحمیل هزینه های بسیار سنگین جنگ و دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک - نظامی سرکوب بر سر کرده این اقتصاد ضعیف و بحران خیز خود مانعی بر سر راه حل بحران است. رابعاً - سرشت متناقض دولت مذهبی و تنافضات و تضادهایی که این دولت بنا بر میآورد، مداوماً تضاد میان رویبای سیاسی و زیر بنای اقتصادی را تشدید می کند. و به بحران دائمی می زند. بنا به دلایل فوق الذکر تحقیر بحران اقتصادی نمی توانست به حل قلمی آن منجر گردد. از سوی دیگر تحقیر بحران سیاسی نیز خود بر عواملی متکی بود که ذاتاً بحران زا است. رژیم با سلب ابتدائی ترین حقوق توده ها و توسل به تروریسم عربیان جنبش توده ای را به عقب نشینی وادار کرده بود. در حالیکه تمام عوامل عینی که منجر به جنبش اعتراضی توده ها و ورشد مبارزات آنها گشته بود، بلا تفسیر باقی مانده بود. روشن است که هیچ رژیمی نمیتواند مدعی طولانی حاکمیت خود را تنها به اتکا بر نیزه حفظ کند. به ویژه هنگامیکه در شرایط مادی و زندگی اقتصادی توده ها بهبودی حاصل نشود. از این گذشته غفلت دولت مذهبی بگونه ایست که با توسل به دیکتاتورن عربیان، سلب هرگونه آزادی سیاسی از مخالفین، تشدید تنافضات در رویبای سیاسی و تشدید تضاد میان این رویبای و زیر بنای اقتصادی را نیز با بحران سیاسی دائمی میزود و آنرا تشدید می کند. علاوه بر عوامل و دلایل فوق الذکر، ادامه جنگ نیز نمی تواند جز به تشدید بحران منجر گردد، با توجه به آنچه ذکر شد تحقیر موقت بحران نمی توانست به حل قلمی آن منجر گردد. لذا دوباره از سال ۶۳ بحرانهای اقتصادی و سیاسی شدت گرفت، بر دامن تنافضات توده ها افزوده شد، موج اعتراض و مبارزات وسعت گرفته و تنادهای درونی هیئت حاکمه تشدید گردید. این روند همچنان ادامه می یافت و پیوسته در حال تشدید شدن می باشد، بنحوی که اکنون دیگر ما در آستانه مرحله نویینی از تحولات سیاسی قرار گرفته ایم که وضعات بیش از حد اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم، فرارسیدن این مرحله را نشان می دهد. گامی یک باره قیمت نفت طی چند ماه گذشته به کمترین نیمی از قیمت قبلی آن و محدودیت صدور

نفت به سبب شرایط جنگی و بیسبب اران مداوم تا سیما ت نفت و کشتی های نفتکش توسط رژیم عراق، وضعیت اقتصادی رژیم را بشدت وخیم نموده است و به بحران اقتصادی ایجاد تازه ای بخشیده است. هم اکنون بسیاری از کارخانها و موسسات تولیدی با تعطیل شده و با در حال تعطیل شدن اند. بسیاری از پروژه های خدماتی و عمرانی دولت متوقف گشته است. فشار با این بحران و برانگیزش از همه بر دوش طبقه کارگر ایران و توده های زحمتکش قرار دارد. بیگاری، گرانی، فقر و غنا غریبی ایجاد می باقی بماند یافته است. جنگ وادامه آن فشارهای مادی و معنوی روز افزونی را بر مردم وارد نموده و بر شدت تنافضات آنها افزوده است. بوده بسیار رگلائی را که دولت به هزینه های جنگ اختصاص داده است، به ویژه با کاهش درآمدهای حاصل از نفت، باید تمام ما مستقیماً توسط توده های زحمتکش تا مین شود. کسب اجباری توده های مردم به جبهه های جنگ که نتواند مبارزات متعدد است، با خبر با تشدید تنافضات جنوب آذربایجان طلبا به شدت گرفته و منجر به ناراضی و اعتراض روز افزونی شده است. سرکوب، اختناق و بی حقوقی مردم نیز عامل فشار دیگری بر آنها است. همه اینها، خط بنحوا چنان بنا پذیر تنافضات را تشدید نموده، بر دامن تنافضات مبارزاتی و اعتراضی افزوده است و قطعاً منجر به اعتلا روز افزون جنبش خواهد شد. تنافضات درونی رژیم نیز که اکنون دوباره مدتهاست حادث شده است تحت تاثیر وضع اوضاع اقتصادی و سیاسی با زهم تشدید خواهد شد و با نتیجه بحران سیاسی را ژرف تر خواهد ساخت. رژیم جمهوری اسلامی نه فقط با یک بحران اقتصادی و سیاسی و چشم انداز تشدید این بحرانها روبروست بلکه هرگونه با بگای را در میان توده های مردم و حتی بخشهای از طبقات حاکمه از دست داده است. رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش حکومتش را به تشریسار میسود و از بسوز و آزی و گروهی از حقوق بگیران و مزدوران متکی نموده است. طبقه کارگر دهقانان و خرده بورژوازی شهری اکنون بطور کلی رودر روی رژیم قرار گرفته اند. حتی بخشهایی از بورژوازی بزرگ و متوسط نیز به رودر روی با آن کشیده شده اند. وضعیت رژیم چنان وخیم است که اپورتونیتشهای فدا انقلابی



## از ۳۰ خرداد تا ۶۵ خرداد ۶۵

توده‌ای - اکثریتی - نیز که در سال ۶۰ متحد ارتجاع حاکم در سرکوب جنبش توده‌ای بودند اکنون شمار سنگینی آن را بر داده‌اند. در عرصه بین المللی نیز در اثر سیاستهای جنگ طلبانه و سرکوب و اختناق و جشانه، انفرادی - پسین - المللی رژیم بیشتر شده است. هر چند سیاستهای امپریالیست مناسبات خود را با رژیم تقویت کرده و مستقیم و غیر مستقیم به حمایت از آن میپردازند، اما نفیست و انزجار افکار عمومی جهان از جناسات رژیم، مانع از آن شده است که حتی دولت امپریالیست به حمایت همه جانبه از آن بپردازند. کشورهای سوسیالیستی نیز که در سال ۶۰ بنا به سیاستهای انحرافی و ریبویونیستی خود، رژیم جمهوری اسلامی را رژیمی خدا مهربا لیست میدانستند و به حمایت از آن پرداختند، اکنون با افشای همه جانبه ماهیت این رژیم دیگر همچون گذشته به حمایت از آن نمی‌پردازند. این است آن مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی که عواملت روز افزون و وضعیت رژیم - قرار رسیدن مرحله نویینی در تحولات سیاسی و اعتلا جنبش توده‌ای را نوید میدهد. در این مرحله نه فقط وضعیت رژیم به منتهای درجه وخیم خواهد شد، بلکه توده‌های مردمی بحرمه مبارزه آشکارا و انقلابی روی می‌آورند که تجربیات عظیمی از سرنگونی رژیم شاه، بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی، و قابع پس از خرداد ۶۰، ماهیت و عملکرد سازمان مجاهدین خلق، و نیز حزب توده، اکثریت و غیره اندوخته‌اند.

توده‌های مردم ایران طی مبارزات چندساله اخیر خود به چنان تجاربی دست یافته اند که در دوران آرا متی سیاسی ده سال نمیتوانستند به این تجربیات دست یابند. انقلاب عملا با آنها آموخت با دام قدرت سیاسی در دست توده‌های مردم مبارز نگردد و آنها خود را بتکوان انجام بحوزت انقلابی - دمکراتیک را عمده دار نباشند. هر چند رژیم هم سرنگون شود، باز قدرت در دست مرتجعین باقی خواهد ماند و خواستهای انقلابی توده‌ها محقق نخواهد یافت.

انقلاب به توده‌های مردم آموخت همه کسانی که خواستار حفظ و بر جای ماندن ارتش و بوروکراسی و دیگر ارگانها و نهادها و سرکوبند، خواهان حفظ پسین

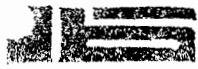
ارگانها به منظور سرکوب مردمند. تجربه نشان داد که اگر طبقه کارگر بعنوان پیگیرترین و انقلابی ترین طبقه جامعه رهبری جنبش را در دست نداشتند، با شدت بورژوازی رهبری را بدست میکشید و انقلاب به بهر روزی نخواهد رسید.

تجربه و عملکرد و مواضع سازمان مجاهدین خلق بویژه پس از خرداد ۶۰ با ردیگر این حقیقت را مبهم نموده‌های مردم ایران نشان داد که بهیچوجه نباید به سازمانهای غیر پرولتری و عمده و وعده‌های آنها اعتماد داشتند. این سازمان که در استانه سال ۶۰ با جناحی از هیئت حاکمه برهبری بنی بیژن سازش کسر کرد و لطفاً تسکینی به جنبش وارد ساخت، اکنون خود به یک سازمان کابلا بورژوازی با مواضع عمیقاً ضد انقلابی تبدیل شده که دفاع همه جانبه از منافع طبقه سرمایه‌دار را بر عهده گرفته است. رسوایی - های عظیمی که این سازمان طی چند سال اخیر برپا آورده است، به توده‌های مردم ایران پوشیده نیست. این سازمان گذشته از مواضع ضد انقلابی خود در سیاست داخلی، در عرصه بین المللی و سیاست خارجی نیز به متحد و آلت دست دولتها یا مهربا - لیست تبدیل شده است. آری توده‌های مردم با این همه تجارب بمیدان مبارزه مستقیم روی می‌آورند، با این وجود هر چند که این تجارب توده‌ها غنی باشند یک لحظه نباید خطری را که مجدداً ز سوی بورژوازی جنبش را تهدید میکند و نظر دور داشت، بویژه با چرخش بر راستی که طی ۵ سال گذشته در اکثر سازمانهای سیاسی ایران صورت گرفته است، این خطرس بنحو جدی وجود دارد.

ما هم اکنون به وضعیت سازمان مجاهدین خلق اشاره کردیم. حزب دمکرات کردستان نیز طی این دوران مداوماً به راست گرایش داشته است و مواضع بورژوا - لیبرالی در این سازمان پیوسته تقویت شده است. گروههای کوچکتر و کم اهمیت تری همچون راه کارگر نیز هر چند نقشی در جنبش ندارند و لسی نمیتوانند طیف راست را تقویت کنند، اکنون در منتهای آله سازمانهای خرد - بورژوازی محافظه کار راست قرار گرفته‌اند. بنا بر این با این گرایش به راستی که در درون اکثر سازمانهای سیاسی صورت گرفته است، نمیتوان خطرات جدی گرفت و تلاشهای همه جانبه بورژوازی را نادیده نگاشت.

واقعیت این است که امروز با تشدید

بحران سیاسی و چشم انداز بحرانی عمیقتر، دوجریان از بورژوازی اپوزیسیون شدیداً فعال شده‌اند. یک جریان که عمدتاً از اپوزیسیون بورژوا - لیبرال در داخل کشور تشکیل شده و رهبری آن در دست دارودسته بازرگان قرار دارد، از جانب عناصری از درون حاکمیت و نیز جریانیهای درغسارچ از کشور اما مثال بنی صدر، مدنی، حاج سید جواد و غیره نیز پیشبانی می‌گردد. امپریالیسم نیز از این جریان بعنوان جناحی معتدل حمایت میکند. این جریان که خواستار استعفاء لیبرالی رژیم از درون میدان هرگونه تلاطمی است اخیراً با احیای روحیات روز افزون اوضاع رژیم، به شدت فعال شده و جناحی از هیئت حاکمه نیز از ادا به فعالیت آن پشتیبانی میکند. جریان بورژوازی دیگر را شورای ملی بقامت برهبری سازمان مجاهدین خلق تشکیل میدهد، که هر چند تا هیتا بسا جریان فوق الذکر تفاوتی ندارد، اما تحقق این استعفاء لیبرالی را از سبب و حتی با استفاده از شیوه‌های قهر آمیز ممکن میدانند. این جریان که در لحظه کنونی بحالت رسوا شیبای مکرر اخلاقی و سیاسی سازمان مجاهدین خلق و رهبری آن، اعتبار خود را به شدت از دست داده است بنحوی که مهربا لیسم هم دیگر بنحویچسبی روی آنها حساب نمیکند، در شرایط تشدید بحران سیاسی، جدی ترین خطر برای جنبش محسوب میشوند و مطلوبترین تبدیل امپریا - لیسم در آن شرایط خواهد بود. این خطر بویژه از آن جهت جدی تر است که سازمانها مثل حزب دمکرات کردستانه حزب توده و اکثریت، و راه کارگر نیز با این جریان بسیار نزدیکند. اگر امروز آنها ظاهراً از شورای ملی مقاومت جدا هستند، صرفاً با طری اعتباری ایمن ارگان، و فقدان چشم اندازی برای آنست. امثال حزب دمکرات و راه کارگر هیچ اختلاف جدی با شورای ملی مقساروست ندارند و در نهایت به دولت مذهبسی مجاهدین ایران میگورند. اما بی تردید اگر شورای ملی مقاومت مجدداً اندکسی قدرت بگیرد، بنان نزدیکترین متحدین آن محسوب میشوند و حاضرند از این خرد - اختلافها نیز چشم پوشند. همچنانکه در گذشته حزب دمکرات چنین کرد. حزب توده و اکثریت نیز هر لحظه آماده‌اند که خود را در اختیار مجاهدین خلق قرار دهند. دیگر جریانات بورژوازی امثال سلطنت طلبان در تحولات آینده نمیتوانند مستقلاً هیچ نقشی بر عهده بگیرند.



مدرسه‌ها و در دانشگاه‌ها منظور امام چیست؟ چرا حالا امام این حرف را می‌زنند؟ چرا حالا مخصوصاً تاکید کردند مدتی بود حرف نزده بودند."

رفتجانی بدون اینکه اختلافات رایوشیده بدارد و بیاسمی کند وحدت طلبی امام را بخاطر اسلام و تزکیه نفس جابیه اندازد، اوضاع وخیم اقتصادی را اساس تفرع امام برای حفظ وحدت خواند، وی گسترش شرکت مردم - یعنی بازاریان مورد نظرا ما - در امور اقتصادی را نه از این لحاظ که یک اصل درست است بلکه از این لحاظ که بحران اقتصادی و چشم انداز ورشکستگی کاملاً نا پذیر کرده است مورد تأکید قرار داد. رفتجانی گفت: " دولت یک وقت بسا برخورداری از ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار درآمد نفتی قادر به اجرای برنامه های عمرانی بود و در حال حاضر اجرای بسیاری از طرحها بخاطر مشکلات درآمد نفتی برای دولت امکان پذیر نیست، بنا بر این مردم می توانند در برنامه های عمرانی بطور فعال و گسترده شرکت کنند و دولت هم باید برای مشارکت نظارت و کنترل داشته باشد."

اما رفتجانی با وجود ادعان بسه شرایط وخیم اقتصادی و با وجودیکه خون مطرح نموده بود که نیا بد از تریبونها اختلافات را بسپان توده ها برود، اما برآقا جناح خود این جور آقا ثل گردید که بقول خودش برای حفظ انقلاب و اسلام، راه حل بحران را بشیوه جناح خود طرح نماید، بر این اساس رفتجانی جناح بسندیهای حکومت را مطرح میسازد و راه حل های هسیر کدام را برای غلبه بر بحران اعلام میکند، وی در خطبه های نماز جمعه هر چند گفت که این هردو جریان، مسلمان و هردو پیرو خط امام و مقلدا ما هستند، اما فراموش نکرد که از سوی جناح خود، خطرناک بودن سلطه جناح دیگر بر اقتما دو حکومت را گوشزد کند، وی با اشاره به سخنان امام و تاکید بر آن قسمت که از نقش دولت صحبت شده بود گفت: " اما الان هم از مشارکت مردم محبت میکنیم باید کنترل دولت باشد، اگر دولت کنترل روی کار مردم نداشته باشد افراد فاسدی توی مملکت هستند که از این میدان سوء استفاده میکنند...."

## شکاف درون

### هیأت حاکمه

#### عمیق تر میشود

در سیاست دولت، بر اساس نطق اخیر خمینی صورت نخواهد گرفت.

رفتجانی نیز بدنبال نطق امام، چه در سخنرانی های مجلس و چه در خطبه نماز جمعه، نه فقط صراحتاً بر وجود دو دیدگاه در هیأت حاکمه تاکید کرد، بلکه از آن مهمتر، از تداوم عملکرد این دو جریان نام برد و ضرورت مقابله با جریان دیگر را صراحتاً ظرنشان ساخت. ایسن بار رفتجانی صحبت های وحدت طلبانه امام را تفسیر نکرد، بلکه متذکر شد که وحدت بین دو جناح نمی تواند امری دائمی باشد، وی هشدار داد که اگر جناح دیگر کاملاً بر حکومت غالب شود، این بمعنای بازگشت به دوران طاغوت است که حتی ۲۰ درصد از این تغییر شرایط احتمالی را هم نمی تواند بپذیرد.

در عین حال رفتجانی گفت کسه " برداشت امام این است که مسئولین با این چنین مردمی با مصیبت برخورد کنند، ایسور ساشد که اگر سلیقه ها با یکدیگر هماهنگ نبود مشکل ایجاد کنیم." رفتجانی اذعان دارد در شرایطی که ورشکستگی اقتصادی و بحران، ارکان رژیم را بمخاطره افکنده است باید بسا اختلافات به گونه ای برخورد کرد که حتی المقدور اشکاس بیرونی نیابد و سبب تسهیل در سرنگونی رژیم نشود. از همینرو است که وی گفت: " مجلس، رادیو تلویزیون، مطبوعات، مساجد، باید کانون وحدت و اتحاد مردم باشد، در حال حاضر تفرقه افکنی گناهی بزرگ و ضد خط امام است." وی گفت مسائل طوری از تریبونها مطرح نشود که مردم بگویند اینها سرچی دعوا می کنند و به نمایندگان هشدار داد که " نماینده ها باید بتوانند توی بحثها شرکت کنند، اما مواظب باشند که تفرقه افکنی الان گناه بزرگی است." رفتجانی تفرقه افکنی را فقط در حال حاضر گناه بزرگی بحساب آورد و برای اینکه مشخص سازد امام هم نمی تواند امر وحدت را بسه صورت دائمی در نظر داشته باشد عشوان کرد که از " ساله شرکت در تجارت، در

رادنبال می کنند که در تقابل با یکدیگر برار گرفته و در اکثر مواقع اشکرات اندامات یکدیگر را در سیاست و اقتصاد حش می کنند و بین بست قدرت و عدم تشبیت سیاسی را الزاماتداوم میبخشند. این شیوه های دوگانه منبعت از منافع بخشهای مختلف سرمایه است که هر یک از جناحها دفاع از آنرا برعهده گرفته اند، و از آنجا که رژیم نه با یک بحران قانونی که با یک بحران انقلابی روبرو است، هیأت حاکمه ناچاراً حل بحران بوده رهز زمان که بحران تشدید می شود بر شکاف بین دو جناح اصلی تشکیل دهنده حکومت اسلامی افزوده می گردد. یک جناح که به جناح دولت و با جناح رفتجانی معروف نده است، عمدتاً دفاع از سرمایه صنعتی از طریق سرمایه داری دولتی را برعهده گرفته و به همین لحاظ بر تقویت نقشش دولت و تقویت کنترل دولت بر اقتصاد از طریق احکام ثانویه اسلام تاکید می کند. و در مقابل، جناح دیگر که بسه جناح خاصتهای با جناح بازار معروف است و در رأس آن بورژوازی تجاری قرار دارد، به مالکیت خصوصی نامحدود معتقد است و لذا با تکیه بر احکام اولیه اسلام خواهان تضعیف نظارت و کنترل دولت بر اقتصاد می باشد.

بر اساس چنین صف بندی و نسبت شرایط حاد بحران اقتصادی است که بسه دنبال نطق وحدت طلبانه خمینی، سران جناحها یک به یک وارد صحنه شده و بسا نکان دادن علم وحدت طلبی خمینی، سیاست " اشغال مواضع اقتصادی - سیاسی جدیدی " رادنبال می کنند و بسه این تریبون رسا و عملاً به تضادها دامنه می زنند.

هنوز یکروز از سخنان امام نگذشته بود که موسوی نخست وزیر اعلام کرد که " ما خود را خدمتگزار مردم میدانیم و قانون اساسی در این زمینه راهنمای ما است و دولت معتقد است که بخش دولتی، خصوصی و تعاونی مکمل یکدیگرند." وی در پاسخ به دعوت خمینی برای وحدت و شرکت دادن مردم (یعنی بازاریان) در کارها اعلام کرد که " دولت قویا رهنمود های امام امت را تاکنون بکار بسته است." تاکید موسوی بر اینکه دولت تاکنون قویا رهنمودهای امام را بکار بسته است بمعنای این است که هیچ تغییر

## پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

## شکاف درون

### هیأت حاکمه

#### عمیق تر میشود

تجارت، تعلیم و تعلم و همه اقتصادش، اختراعش، تخصص، همیشه همه اینهاست و واجب کفائی است و باید مسلکت را مردم اداره کنند و جاسم را مردم ببرند جلوا". امامی کاشانی مرتباً در خطبه‌هاش تأکید نمود که تمامی اینها سخنان امام است و بر مبنای کتاب و سنت است. موضع گیری امامی کاشانی در پاسخ حمله‌ای بود که جناح رفسنجانی بعمل آورده بود و مبنای را بر آن قرار داده بود که هر کس مخالف دخالت و عمل دولت در امور باشد خواهان بازگشت به دوران طاغوت است و ایسن یعنی پروراندن القانیا ن ها. امامی کاشانی نیز در پاسخ، مطرح نمود که هر کس پیش از حق نظارت بمعنای نگاه کردن برای دولت قائل شود اسلام را نفهمیده و برخلاف کتاب و سنت موضع گیری میکند. وی برای تأکید بر صحت موضع گیری پیش عنوان نمود که: "قرمایش امام از کتاب فقه است شما منظمات ما لسی اسلام، تمام منظمات اقتصادی و سیاسی اسلام درست است." بدین ترتیب وی به جناح رفسنجانی حمله میکند و استدلال آنها را که مبتنی بر احکام ثانویه اسلام است مردود می‌شمارد و متذکر می‌گردد که اصول فقهی تمام امور درست است و نیازی به احکام ثانویه و دخالت دولت نیست، امامی کاشانی اصولاً درک جناح رفسنجانی از دولت اسلامی را مسرود می‌شمارد و آنرا غیر فقهی می‌نامد و متذکر می‌شود که "یک دولت اسلامی مبنای فقهی دارد. هم در کتاب مبنای فقهی دارد، هم درست مبنای فقهی دارد، اون نظارت میکند، مردم عمل میکنند."

بدین ترتیب هما نظور که با رهسما تجربه شده و انتظار میرفت، نه نطق خمینی و نه سمینا را شمه جمعه نتوانست بر اختلافات سرپوش بگذارد و با آنرا که هوش دهد، بیان علنی اختلافات، آنهم در نماز جمعه‌ها که قرار بود گانون نمازش وحدت جناحها باشد، فقط به نگرانی است که سه تما در رونی هیأت حاکمه به چنانا بهانه‌ها رسیده است که هر یک از جناحها با مستمسک قرار دادن نطق خمینی، حرکت در جهت تعیین تکلیف قطعی با جناح دیگر را آغاز کرده‌اند. اینبار، یکی چاق با زگشت به دوران طاغوت را بر سر جناح دیگری کوبید

با پدست دولت را با رگذاشت، دولست با پدوسله کنترل داشته باشند." رفسنجانی نه فقط بر ضرورت نظارت و کنترل دولت تأکید کرد بلکه بطور ضمنی به خط دهندگان جناح دیگر حمله برد و گفت که "ممکنه بعضی از مردم که خیال میکنند مقدس مذهبی هستند، بگویند مال خودشه، هرکاری میخونه بکنسه." این سخنان رفسنجانی اشاره به فقهای شورای نگهبان، آذری قمی ها، امامی کاشانی - جا، پزدی ها، عسگر اولادی ها و... میباشد که بارها با استناد به قرآنین اولیه اسلام مساله حرمت مالکیت خصوصی نامحدود، صاحب اختیار بودن صاحب دارائی و لذا غیر ضروری بودن کنترل دولت را مطرح کرده بودند.

این تعرض جناح رفسنجانی، آنهم با علم کردن سخنان امام نمی توانست از سوی جناح "بازار" بی پاسخ بماند. از همین رو با وجودیکه در سمینار اشمه جمعه توافق شده بود که از بیسان اختلافات در نماز جمعه‌ها پرهیز شود، امامی کاشانی، امام جمعه موقت تهران، به صریح ترین شکلی که طی چند سال گذشته از او مشاهده نشده بود، جناح رفسنجانی و موسوی را به بد حمله گرفت. وی بدون اینکه نامی از رفسنجانی ببرد، اما به تفسیرهای وی از اظهارات خمینی اشاره کرد و گفت که معنای سخنان امام واضح است و آن کاشانی که سخنان امام را در جهت منافع جناح خود بد تفسیر میکنند به مبنای فقه و سنت آشنا نیستند. امامی کاشانی متذکر شد که اساس اسلام بر سرمایه گذاری مردم است و دولت فقط باید نگاه کند که تخطی از اصول آنهم اصول اسلام که با احکام اولیه، سنت و کتابهای فقهی مشخص شده است - انجام بگیرد، وی هر آنکس که این محدوده نظارت حکومت اسلامی بر اقتصاد را زایل میکند و نقشی فراتر از این برای دولت قائل میشود، منحرف و غیر مکتبی خواند.

امامی کاشانی در مورد زمینه‌های گسترده فعالیت بخش خصوصی و محدودیت دولت در کنترل این زمینه‌ها به سخنان امام رجوع کرد و گفت که "امام گفته‌اند مردم را دخالت بدهید و دولت نظارت کند، یعنی مردم عمل کنند و دولست بنکرد برخلاف آن سیاسی که با پدست مصالح کشور باشد، عمل نشود، و ایسن معنای سخنان امام واضح است." وی ادامه داد که "بهر حال این بحث از کتب فقهی است که نگاه میکنید، این آموزش،

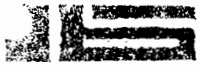
و این دیگری چاق احکام اسلام و کتسایب و سنت را با لای سر اولی بگردش در آورده است.

موضع گیریها با غیر سران حکومتی نشان داد که بحران اقتصادی - سیاسی بسده چنانا بیامدی رسیده است و فروپاشی کا مل نظام اقتصادی آنچنان در چشم انداز نزدیک قرار گرفته است که حتی سران جناحها، به هنگام اذعان به ضرورت وحدت در چنین شرایط خطیری، جزا من زدن بر تفاها را به دیگری در پیش ندارند. تشدید بحران و چشم انداز اوج گیری جنبش وسیع شده‌ای، هر چند ضرورت وحدت و مقابله متمرکز هیأت حاکمه را می طلبد، اما، عملا این تفا دهسای درونی هیئت حاکمه است که رشد خواهد یافت و همراه با تشدید بحران و اوج گیری جنبش شده‌ای شکاف در بین حاکمان جمهوری اسلامی عمیق تر خواهد شد.

### از ۳۰ خرداد تا ۶۰ خرداد ۶۵

است. هر چند ما جدی تر، پیگیری تر و سر سخت تر برای شکل طبقه کارگر بکوشیم، بیشتر میتوانیم بر روی نقش طبقه کارگر در تحولات قریب الوقوع و نیز رهبری ایسن طبقه بر جنبش حساب کنیم. این یگانسه راه مطمئن مبارزه جدی با خطر به اشرف کشیده شدن جنبش توسط بورژوازی ز عوامل آن است.

ما باید پیگیری انده در مقابله با برنامه‌های بورژوا - رفرمیستی، برنامه تحولات انقلابی - دمکراتیک طبقه کارگر را در برابر عموم نموده‌های مردم قسار دهیم و به تبلیغ آن بپردازیم، ما باید به نموده‌های مردم ایران توضیح دهیم که بدون سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی - دمکراتیک، تحقق ملح دمکراتیک، دمکراسی و رفاه عمومی امکان پذیر نیست. هر چه بحران عمیق تر میشود و نموده‌های مردم به مبارزه آشکار و مستقیم روی میا ورنند، آنها با توجه به تجارب و درسهای که طی چند سال اخیر آموخته‌اند بیشتر بسوی برنامه و تاکتیکهای انقلابی روی میا ورنند. ما باید در هر گامی با عتمادی به بورژوازی و اعتماد به طبقه کارگر را به نموده‌های مردم بیاموریم و آنها را با مبارز حول برنامه این طبقه به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فرا خوانیم.



### بحران اقتصادی و چشم انداز ...

میران درآمدیه تامین هزینه جنگ و دستگا های بوروکراتیک رنگارنگی که علاوه بر دستگا های بارش رسیده از نظام شاهنشاهی ایجاد شده و همچنین رشد بخش خدمات، نا نیروی بگرا نگر خود را بر بخش صنایع برجای گذاشت. در شرایطی که صنایع کشور برای تولید و بازتولید، برای تهیه مواد اولیه، قطعات یدکی و غیره سالانه به بیش از ۷ میلیارد دلار ارز نیاز دارند، ارزی که در اختیار صنایع قرار داده شده در سال ۶۲، ۲/۴ میلیارد دلار سال ۶۳، ۱/۷ میلیارد دلار و سال ۶۴، ۱/۳۵ میلیارد دلار بوده که این مبالغ نیز غالباً بصورت نقسدی پرداخت نشده و از طریق معاملات تها تری و سایر شیوه ها تامین گشته و نتیجتاً میزان حتی کمتر از مبالغ تعیین شده در اختیار صنایع قرار گرفته است.

پس اگر وضعیت صنایع کشور را از قیام تا کنون در نظر بگیریم، با در نظر داشتن دوعاملی که برای بازتولید صنایع، شروط ضروری محسوب میشوند، یعنی صدور سرمایه بهر با لیبستی (از جمله تکنولوژی) و تخصیص میزان مشخصی از درآمد نفت به صنایع، این دوعامل اساسی بازتولید در صنایع کارکردگاملی نداشته اند مضافاً اینکه روحیه انقلابی کارگران و پیشروی آنان در مبارزه برای تحقق خواستهای انقلابی، مانع از آن میشد مدیران بتوانند به شیوه گذشته نظمی را که لازمد تولید است تمام رگراند است در کارخانه ها ایجاد کنند و شنا دهی درونی خود را کمیت، تعداد داخل حوزه عمل ارگانهای متعدد و کارکرد این ارگانها در رابطه با بخشهای تولیدی، عوامل بازدارنده بازتولید صنایع بدروال معمول خسود بودند.

در چنین زمینه ایست که تا حدی صنایع ورشکسته پس از قیام لنگان به حرکت تولیدی خود ادامه میدهند. ماشینهای مستهلک شده بدون بازسازی و جایگزینی بکار گرفته میشوند، مواد اولیه و قطعات یدکی به کارخانه ها نمسی رسد، مبارزات کارگران و اتحادیه های مدیریت و انجمنهای اسلامی در درون کارخانه ها و رفا دارگانهای بالاتر در سطوح وزارتخانه ها به موازاتی بر سر بازتولید صنایع در چها رچوب سرمایه داری و ایستاده تبدیل میشوند. در چنین شرایطی است که

سهم صنایع در تولید ناخالص ملی از ۱۹/۱ درصد در سال ۶۵ به کمتر از ۱۰ درصد در سال ۶۳ میرسد.

تشدید جنگ و افزایش هزینه های دستگا های بوروکراتیک - نظامی رژیم، بخش بیشتری از درآمد ارزی را می بلعد و کاهش همین درآمد ارزی متأسس از محدودیت قدرت ما در ات نفت رژیم و شدت گیری جنگ در خلیج، به بحسران صنایع دامن میزند. این بحران از اواسط سال ۶۳ به مرحله ای میرسد که تعدادی از کارخانه های یکی پس از دیگری ورشکستگی کامل کشیده شده و تعطیل می شوند. ماشین آلات بسیاری از کارخانه ها مستهلک شده و در بخشی از صنایع زیاندهی بحدی است که بسیاری از آنان بسرای تامین هزینه های جاری روزانه خود بطور مستمر مجبور به دریافت وام از بانکها بوده اند.

در چنین شرایطی رژیم بسرای مقابله با کاهش تولیدات کارخانه ها و کمبود ارز، به تبلیغ و سازماندهی بپرا گسترش تولیدات داخلی - پرداخت تا بزرگم خود در مصرف ارز صرفه جویی کند. در نظر از اینکه این تبلیغات عوامفریبانه چگونه بعنوان پوششی بر ورشکستگی صنایع بکار گرفته شد، اما اگر بفرض رژیم واقعاً غیر خواستار گسترش تولیدات داخلی بود، بنا به ترکیب و ماهیت طبقاتی هیات حاکمه و ساختار صنایع نمیتوانست چنین روندی را پیش ببرد. نتیجه این طرح سران رژیم را بپردازد نبوی در سمینار برنا مه بودجه سال ۶۵ سازمان گسترش و نوسازی صنایع اینگونه عنوان میکند: "باید اینسرا بگویم که عملکرد این هدف (هدف افزایش تولیدات داخلی) واقعاً خجالت آور نبسود ما نمیتوانیم ماسرا مان را بلند کنیم و بگوئیم که پس از دو سال فعالیت در این زمینه تنها ۱۲ میلیون دلار از قطعاتی را که قابل ساخت در داخل بود، با ما مگات موجوده در مملکت به قرار داد رسانده و وارد خط تولید واحدهای موجود کرده ایم. آنهم در این شرایط ارزی، در حالی که سه پیش از ۲۵۰ میلیون دلار قطعه پیش بینی کرده بودیم که در ۱۰ تا ۱۵ کارخانه ساخته و از این طریق مرنه جوشی ارزی نمائیم."

در سال ۶۴ به علت کمبود رژیم به بخشهای صنعتی تحت پوشش وزارت صنایع سنگین ابلاغ شد: "کلیه واحدهای تولیدی گستر خود کفا واحدهای تولیدی

بیشتر از رژیم، واحدهای تولیدی که خط تولیدشان قرار است در درآمد متوقف شود، بطور جدی و واقعی بناچار تعطیل خواهند شد. با این ابلاغیه، رژیم خود چشم انداز تعطیلی اغلب کارخانه ها را پیش رو میگذارد زیرا با توجه به ساخت سرمایه داری وابسته ایران و با در نظر گرفتن اتکال شدید صنایع به درآمد نفت، کدام کارخانه را واحد تولیدی را میتوان یافت که حداقل دارای یکی از خصوصیات ذکر شده نباشد و بتواند بدون ارزیه فعالیت تولیدی خود ادامه دهد؟

اکنون بحران حاکم بر صنایع آنچه ایما دگسترده ای دارد که رژیم قادر به کتمان آن نیست و علیرغم تبلیغات مذسوحانه در سطح جامعه بر سر خود کفائی، رشد تولیدات و... اما در گوشه و کنسار اخباری از ناتوانی رژیم در حل بحسران صنایع بخش میشود و در سطح مدیران کارخانه ها مسئله تعطیل واحدهای تولیدی بطور جدی عنوان شده و سعی میشود به آنان تفهیم شود که راه دیگری بیش روندا در رابطه با وضعیت صنایع، روزنامه کهها در تاریخ دوم مهر ماه ۶۴ نوشت: "اگر در شرایط فعلی نفت نفروشیم، چوچ بیش از ۹۰ درصد صنایع از کار می افتد و بهر ادسبوی در ۴ اسفند ۶۴ در محاسبه ای با روزنامه اطلاعات عنوان کرد: "تنها راه ادامه تولید، تامین ارز از محل فروش نفت است و تا کید نشده بود اگر اینکار رشنسی نباشد، راه حلی که برای ما میماند، این است که بخشی از تولیدات را بطور کاملاً متوقف کنیم."

بپردازد نبوی هنگامیکه این سخنان را عنوان میکرد همانند سایر سردمداران رژیم بخوسی میدانست که تا مین ارز از محل فروش نفت برای کارخانه ها امکان پذیر نیست چرا که از یکسود مادرامد ارزی رژیم کاهش مییافت و از سوی دیگر رژیم برای خلاصی از بن بست جنگ، تلاش را برای این گذاشته بود که با بدست آوردن پیروزیهای بزرگ موازنه جنگ راحتی در کوتاه مدت به نفع خویش تغییر دهد و بدین منظور به بسیج مکانات بیشتر برای دستیابی به پیروزی در جبهه ها دست بزند. پس در چنین شرایطی راهسی برای تامین ارز مورد نیاز کارخانه ها بیابا روی رژیم قرار نداشت که اینک به روند بسته شدن کارخانه ها تشدید شد. در هفتم فروردین ماه لجا ری خبرگزار ریویتر اعلام داشت: "در ایران در اثر کمبود ارز

بحران اقتصادی و چشم انداز

و مواد اولیه، ۸ هزار کارخانه تعطیل شده است. " و روزنامه‌های ایران در دهه هفتم فروردین ماه نوشت: "وزارتخانه‌های صنعتی در شامین - اوزکارخانه‌جات تحت پوشش خود دچار مشکلات عمده و عمده‌ای می‌باشند و خطوط تولید بسیاری از کارخانه‌جات کوچک و بزرگ که کارگاه‌های اساسی نیز تولید میکنند، در مواردی بخاطر چند صد هزار دلار در شرف توقف و تعطیل کامل قرار دارند."

در ادامه روند ورشکستگی صنایع در اجلاس اطق‌های بازرگانی و صنایع و معادن کشور اعلام شده که در آمدارزی حداکثر ۶ میلیارد دلار خواهد بود و دولت با اینس در آمدتها خواهد توانست هزینه‌های تولید مواد غذایی اساسی و دارو را بپردازد و در نتیجه آرزوی به صنایع تعلق نخواهد گرفت. باین ترتیب با کاهش فوق العاده درآمد دولت ورشکستگی تعدادی از هم‌بیشتر از کارخانه‌جات قطعی است.

این نکته نیز قابل ذکر است که سران رژیم از مدت‌ها قبل برای فاشی کردن پرورشکستگی صنایع تلاش‌های گسترده‌ای را در رابطه با اتکال به سرمایه‌های امپریالیستی و ایجاد زمین‌بسیه فعالیت برای آنان انجام داده‌اند. بطور نمونه میتوان به سخنان به‌سزاد نبوی در سمینار بررسی بودجه سال ۶۵ وزارت صنایع سنگین اشاره کرد که به مدیران کارخانه‌ها توصیه نمود برای جلوگیری از ورشکستگی واحدهای تولیدی با شرکتهای امپریالیستی وارد مذاکره شوند. او در این رابطه چنین گفت: "تأسیح بیم نداشته‌باشید زاینکه بیروید بدشمال قرا داده‌اشکته‌باشید کمک خارجی دارد. بیرویم بیرونده را بگیریم و یک همکاری مشترک درست کنیم. حساب لا غیر رسمی باشد، با شرکت خارجی کار کنید. اما همانطور که در ابتدا نیز اشاره کردیم این تلاشها نتیجه مطلوبی برای رژیم بهارنیا وارد چرا که سرمایه‌گذاری انحصاریات امپریالیستی مستلزم وجود اطمینان خاطر برای صاحبان این سرمایه‌ها در سود دهی و بازگشت سرمایه‌هاشان میباشد. اما علیرغم خواست سران جمهوری اسلامی، در جلب سرمایه و تکنولوژی امپریالیستی، بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه

مانع از آن بوده‌است که انحصاریات امپریالیستی در این زمینه تا بیانات گسترده‌تری را با جمهوری اسلامی برقرار سازند و با توجه به درآمدهای سرشاری که از فروش سلاح و کارگاههای ساخته شده به وسیله جمهوری اسلامی نصیبشان میشود، عمده‌ترین منافعات خویش با جمهوری اسلامی را در این زمینه متمرکز نموده‌اند.

مجموعه آنچه گفته شد و مختصاً با این مسئله که چشم اندازی برای افزایش بهای نفت حداقل در کوتاه مدت موجود نیست و همچنین محدود بودن ظرفیت صادرات نفت که به رژیم اجازه نمیدهد که همسایس بهای نفت را با افزایش تولید جبران کنند، می‌انگیزد این امر است که تعطیل تعدادی از هم‌بیشتری از کارخانه‌های امری حتمی است. این روند هم‌اکنون بدینجهت جریان دارد: در مواردی بطور روزافزونی شاهد تعطیل شدن کارخانه‌جات، اخراج کارکنان و متراکم شدن ارتش انبوه بیکاران می‌باشیم. ورشکستگی صنایع در دهه اول تا شورشها و مخرب خویش را بر شواهد کار روزندگی کارگران ایران هر جای میگذارد. از آغاز روند تعطیلی کارخانه‌جات تاکنون بیش از دهها هزار کارگر بطور گروهي از کارخانه‌جات اخراج شده‌اند. بیکاری هم اکنون در جامعه بصورت یک پدیده حاد اجتماعی درآمده است که روز بروز نیز با گسترده‌تری بخود میگیرد. اما دهه هشتاد که بیکاری و فقر و فلاکت روزافزون کارگران بیکار شده حتی سران رژیم را نیز به وحشت انداخته است. بیچاره‌نبوی در همسایس سمنان مدیران صنایع سنگین در عینس تا کید بر علاج ناپذیری تعطیلی کارخانه‌جات اما هراسش را از زیاده‌مدانی که اخراج کارگران میتواند برای رژیم در برداشته باشد، بدینگونه بیان ساخت: "میخواهیم ناخورد را یک مقدار کم کنیم منتهی بدانید که بیامدنی‌سی واجتماعی این کم کردن هم‌خطی بالاست. باید سدی همکی فکر کنیم که جلور میشود این ناخورد را کم کرد، مگر میشود مردم را بدینطور فرستاد تو خیابان. همین هراس از بیامدنی‌سی واجتماعی اساسی اخراجهای گروهی بود که وزارت کار را واداشت به مدیران کارخانه‌های بلاغ نماید از اخراج گروهی کارگران خود

داری کند و روزانه حتی المقدور به بیش از ۷ الی ۸ کارگر اخراج نکنند. رژیم با این طرح و اخراج کارگران به صورت فردی یا دسته‌های چند نفری تلاش دارد سیاست ضدکارگری احراج کارگران را بگونه‌ای پیش ببرد که به گفته بهزاد نبوی از بیامدنی‌سی سیاسی واجتماعی آن بکاهد. اما علیرغم ترفندهای کدر رژیم در این زمینه بیکار میگردند از آنکاسی ابتدا فاجعه بیکاری بیکاری کارگران بکاهد، بیکاری ناشی از ورشکستگی صنایع، تعطیل شدن هزاران کارخانه و کارگاه هم‌اکنون بزرگترین معضله است که طبقه کارگران آن دست بگیرد. این است. اکنون مسئله بیکاری و مبارزه علیه آن، مسئله‌ای جنیش کارگری است که با دیدن زمان دادن مسایله کارگران حسیول آن، می‌باید برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را شدت بخشید. در حال حاضر میلیونها کارگر بیکار را با فقر سرور گرسنگی دست و پینه سرم میکنند و خطرسر بیکار شدن هر آن کارگران شاغل را نیز تهدید میکنند. در رابطه با کارگران شاغل "بیکاری" به‌مثابه حربه‌ای در دست سرمایه داران برای تشدید استعمار آنان است. سرمایه‌داران با نشان دادن غول بیکاری به کارگران، آنان را در سختترین و طاقت فرساترین شرایط بیکار میگیرند. مزایای شغلی و دستمزدهای ناگهانی میدهند و به‌وجنیانه‌ترین شکلی آنان را استثمار می‌نمایند. هم‌اکنون بیکاری حربه‌ای است در دست سرمایه‌داران برای ایجاد تفرقه در بین کارگران، بسرای تحریک کارگران بیکار علیه کارگران شاغل را از این طریق رودر و ساختن کارگران با یکدیگر.

عمومیت یافتن بیکاری کارگران و اخراج از کارخانه‌ها، سازمان دادن مبارزه علیه بیکاری را بعنوان مسک و وظیفه مبرم که اهمیت حیاتی بسرای جنبش کارگری دارد، برعهده کارگران پیشرو و کارمیکدارد. کارگران پیشرو باید توضیح علل بیکاری، ضرورت مبارزه کارگران شاغل علیه این سیاست ارتجاعی سرمایه‌داران را به آنان نشان دهند و مبارزات کارگران علیه بیکاری را سازمان دهند.

زندگی بسایر



### شوراهای اسلامی کار

#### حداهداف در ادنالی می کنند

این اگر در این ارگان، بفرس محال نماینده واقعی کارگران نیز حضور پیدا کند. قادر نخواهد بود نظرات کارگران را پیش برد. چرا که از ۳ رای، ۲ رای آن یعنی اکثریت آراء متعلق به سرمایه داران و دولت حامی آنست. جمهوری اسلامی برای حفظ ظاهر برای آنکه شکل تمحیلی خود را بعنوان تشکیل کارگران جاسزنده در حالیکه تشکیل هیئت مذکور را از بالا انجام میدهد (دو نما بند وزارت کار و مدیریت که خود بخنوده در هیئت راه می یابند) تعیین موری آن یک نماینده به اصطلاح کارگران را به انتخابات فرمایشی می گذارد تا بدین وسیله کل ارگان از بالا تاسیس شده خود را تشکیل کارگری ایضا یابد. در تمام کارخانجات که "انتخاباتی" بسیاری "تعیین نماینده کارگران در هیئت تشخیص" برگزار گردید آنچنان پوئالی و رنگ باخته بود که در همان نخستین گام اهداف رژیم و اهمیت شوراهای فرمایشی را حتی بر عقب مانده ترین کارگران مشخص نمود. هر چند که کارگران از قبیل به مقاصد رژیم آگاهی داشتند و این آگاهی آنان خود را در تحریک انتخابات فرمایشی، تحریم مجمع عمومی فرمایشی و تحریم تشکیل های فرمایشی همچون شورای اسلامی و هیئت تشخیص آن نشان داد. تحریم کارگران سبب گردید که "انتخابات" رژیم به نمایش مسخره و مخفکی بدل گردد.

بهر حال باز گردیم به روال تشکیل شورای اسلامی: هیئت موسس که کار "برگزاری انتخابات" برای تعیین نماینده کارگران در هیئت تشخیص را بنهاده داشته در حالیکه خود انتخابی و مشکل از مزدوران انجمنی است که ندید - اما بی راعت عنوان کاندیداهای کارگران در "مجمع عمومی" معرفی کرده و از آنها درخواست می نماید که با توسل به شیوه های معمول اسلامی از قبیل "قیام با بلند شدن، بالا بردن دست و یا معمول - ترین آن تکبیر، آن فردا تا شید کنند و یا بدان صورت به اصطلاح انتخاب کنند. روشن است که این شیوه برگزاری "انتخابات" هیچ احتیاجی نیز بدانشین اکثریت رای ندارد. هنگامی که در استان انجمن اسلامیها بعنوان نا شید نماینده بالا مبرود هیئت موسس تکبیر فرستاده و

کار انتخابات کذاشی را بیمله می دهد و با اگر اعتراض کارگران به این عوام فریبی ها و نمایشات مسخره بالا گرفت مزدوران انجمن اسلامی با هو و جنال و فرستادن تکبیر، خود را بعنوان اکثریت کارگران حاضر در جلسه معرفی می کنند و بدین ترتیب نماینده کارگران در هیئت تشخیص ملاحظت انتخاب می شود (!!) و البته همچنانکه قبلا نیز متذکر شدیم ملاحظت این فرد باستی ارجانب ارگانهای مختلف رژیم مورد تا شید قرار گیرد.

"شوراهای" که می یابند تحت نظارت و کنترل چنین ارگانی تشکیل شوند، ازها آغاز برای کارگران بعنوان ارگان سرمایه افشا شده هستند. در عمل نیز "انتخاباتی" که برای تشکیل شوراهای اسلامی برآه انداخته شده به همان

مقرراتی را معمول دارند، برآستی این نمایشات مسخره و این دستکاهنهای پوسیده چه نتایج و اثراتی را در محیط های کار باقی خواهد گذاشت؟ عهده خواهد حاکی است که برخلاف امیدهای واهی رژیم، نه تنها این شکل های دست نشانده قادر به فریب کارگران نیستند، نه تنها نمی توانند توهمی نسبت به سرمایه داران ایجاد کنند، نه تنها قادر نخواهند بود کارگران را از مبارزات مستقیمشان باز دارند، بلکه خود بصورت عا علی در جهت افشای هر چه بیشتر حربه های سرمایه داران و ارتقای آگاهی کارگران عمل خواهند کرد. کارگران با مقابله این تشکیل بوروکراتیک - ارتجاعی با شوراهای انقلابی پس از قیام به متفاوت ما هوی آنها و همچنین لزوم اتکابشان به

نحوه تاسیس شوراهای اسلامی کار	۱- ستاد انتخاباتی در وزارت کار
ارگان سرمایه داران	۲- هیئت موسس
از بالا به پایین	۳- هیئت تشخیص ملاحظت
	۴- شورای اسلامی کار

شیوه ای پیش رفت که برای هیئت تشخیص اجرا گردید.

نمایندگان شوراهای اسلامی کار که به آن صورت مطابق شیوه معمول سرمایه داران انتخاب می شوند از جانب "کانون ها هنگی شوراهای اسلامی" تحت آموزش قرار میگیرند و تنها پس از طی دوره آموزشی اعتباری نام خود را توسط مسئولین وزارت سرمایه دریا نیست خواهند کرد.

اگر روند استقرار شوراهای اسلامی کار را از نظر بگذرانیم حتی چنانچه مسیری را که در قانو نگذاری این شوراها طی شده است، نادیده بگیریم، با زهم عمق بوروکراتیک حاکم بر آن که جز لایتهای یک شکل تمحیلی است، آشکار میگردد. بطور خلاصه برای تشکیل شوراهای اسلامی کار این ارگانها ایجاد گردید:

واقمیت اینست که رشد آگاهی و ارتقای کیفی مبارزات کارگران و وحشت و هراس سرمایه داران و رژیم ها می آنها از این طبقه بالنده، آنها را ناگزیر می کند که برای حفظ موجودیت ننگین خود به چنین دستکاهنهای فریبی و طویل و پوسیده ای چنگ اندازند، به چنین "انتخاباتی" متوسل شوند به چنین نمایندگان دلبندند و چنین

تشکل طبقه ای خاص خود پیش از به پیش واقف می شوند، شوراهای کارگران بر خلاف شوراهای اسلامی نه تنها با اتکا به ابزارهای بوروکراتیک - ارتجاعی همچون ستاد انتخاباتی وزارت کار، هیئت تشخیص، تا شیده ارگانهای سرکوبگر و سرمایه داران بنا نمیگردند، بلکه به نمایشات مسخره ای چون رای گیری با تکبیر و بلند کردن دست نیز احتیاجی ندارند. شوراهای کارگری، ارگانهای دمکراتیک انقلابی هستند که در یک موقعیت انقلابی تشکیل می گیرند و متکی بر آراء مستقیم و مخفی کارگرانند. بدین معنی که نه با اتکا به ارگان واسطه ای چون هیئت تشخیص و غیره که به نیابت از کارگران برایشان تعیین تکلیف کنند، بلکه خود مستقیما نمایندگان آنان را بطور مخفی و با ورقه انتخاب می نمایند. آنها تحت نظارت و اراده مستقیم عموم کارگران قرار دارند، در مقابل کارگران با سخنگو هستند، تجلی حاکمیت آنانند، کنترل تولید را در دست می گیرند، استناد با زرگانی کارخانه را افشا میکنند و بلاخره با انتخاب نمایندگان سیاسی شورای نمایندگان کارگران و سرمایه داران حاکمیت سیاسی طبقه کارگران را اعمال می کنند. اینست مفهوم یک شکل بالنده

که نه در جهت منافع سرمایه داران و  
مبانی برپوروکراسی پوسیده بلکه بر  
بایه اراده بلاواسطه کارگران بسا  
می گردد.

### شوراهای اسلامی کار چه اهدافی را دنبال می کنند

می آیند. اما با مشخص شدن روشدهولت  
جامعه سوسی انقلابی (متمنترین  
حالت) و با شکست انقلاب، خود به  
شوراهای انقلابی و با سندیکا ی سرخ  
تحول می یابند. در حقیقت تشکیل  
کمیته های کارخانه تحریم اشتاتی  
شوراهای اسلامی توسط کارگران است.

نحوه تاسیس شوراهای انقلابی  
ارگان کارگران  
از پایین به بالا

- ۱- شورای کارخانه
- ۲- مجمع نمایندگان شوراهای کارخانه

### از ۳۰ خرداد تا ۶ خرداد ۶۵

اما در مقابل این دو جریان بورژوازی  
اپوزیسیون که خواهان تحولات بورژوا  
لیبرالی و فرمیستی در ایران هستند  
جریان مداخله تحولات انقلابی-فکری  
تعدادی که سازمان چریکهای فدائوسی  
خلق ایران پرچم دار آن محسوب میگردد.  
قدرت، نقش و توان سازمان در  
جریان تحولات سیاسی آینده وابسته به  
نقش، قدرت و توان طبقه کارگر ایران  
است. هرچند که کارگران ایران طی چند  
سال اخیر پیوسته آگاه شده و تجربه  
اشد و خسته اند و سوز طغیانه، چهار سال  
اخیر با یک رشته اعتراضات و مبارزات  
عناوین علیه رژیم، بیشتاری خود را نشان  
داده و بیش از پیش به نقش و قدرت خود  
واقف شده اند. با این وجود هنوز طبقه  
کارگر ایران فاقد تشکیل واقعی لازم  
است. این همان نقطه ضعفی است که  
بورژوازی میگوید جداگانه را از  
آن بکنند، در اینجا طبقه سازمان مسا  
کنین سراز همیشه است. ما با پدیده تمام  
نیرو در جهت از زمین بردن این نقطه ضعف  
و سازماندهی طبقه کارگر و تحول برنامهر  
تا کنسلیکهای انقلابی سازمان تلاتی کنیم.  
ایجاد و گسترش هسته های سرخ در  
درون کارخانه ها و در میان کارگران  
املی ترین و مهم ترین وظیفه ما در جهت  
سازماندهی کارگران و آگاه کردن این  
طبقه به منافع خویش میباشد. اگر ما در هر  
کارخانه، بیوزده در آن کارخانه ها و  
موسساتی که دارای اهمیت ویژه ای در کل  
اقتصاد ما هستند، یعنی موسسات بزرگ  
و دارای اهمیت استراتژیک به ایجاد و  
گسترش هسته های سرخ بپردازیم گامی  
جدید در جهت تشکیل طبقه کارگر، حفظ استقلال  
طبقاتی آن، و رهبری این طبقه برجست  
برداشته ایم. همچنین تلاش در جهت  
سازماندهی عمومی کارگران در تشکلهائی  
نیرو سوسی نظیر کمیته های کارخانه یکی دیگر  
از وظایف ما در جهت تشکیل طبقه کارگر ایران

اینکه کنگره شوراهای اسلامی کار  
تشکیل صندوق بیکاری، تنظیم بیمه  
بیکاری و وام بیکاری را در دستور کار  
خود قرار می دهد بدین علت است که  
ابتکار عمل را از کارگران سلب کند. در  
مقابل کارگرانی که در برابر مسوول  
فراینده اخراجها خود را اقدام به  
تاسیس صندوقهای بیکاری می نمایند.  
به شیوه های معمول سندیکالیستی  
متوسل می شود تا مبارزات آنها را به  
مداری قانونی سوق دهد. عا نبع حرکت  
مستقلشان شود و از شکل آنها جلوگیری  
نماید.

اما بحران انقلابی موجود و سطح  
آگاهی کارگران چنین تا کنسلیکهای را  
از قبل بلا اثر ساخته است کارگرانی که  
با تحریم شوراهای فرمایشی در واقع به  
رژیم جمهوری اسلامی اعلان جنگ و تکیار  
دادند بر چارچوب مبارزات قانونی نیز  
مهر بطلان زدند. روشن است که بدین  
ترتیب پیشبرد مبارزات کارگران از  
کابل تشکلهای تحریم شده امری محال  
بماند. شرایط و خامت با رکنوسی، بیکار  
کردن کارگران و بستن کارخانه ها،  
کارگران را بیش از پیش به مبارزه ای  
انقلابی فرا می خواند. کارگران در این  
مبارزه به تشکل خاص خود که منطبق با  
شرایط فعلی باشد تیار شدند تحریم  
شوراهای فرمایشی گام نخست در این  
جهت بود.

همراه با تحریم کارگران برای  
سازماندهی مبارزاتشان در شرایط  
کنوسی، یعنی در شرایطی که جامعه در یک  
بحران انقلابی بسر می برد در همین  
حال دامنه مبارزات کارگران از اعتلا  
گسترده ای برخوردار نیست. می یابیم  
آن تشکلی روی آورند که پاسنگوسی  
مجموعه شرایط کنوسی حاکم بر جامعه  
باشد. کمیته کارخانه پاسخ مناسبی  
به شرایط کنوسی است. هرچند این  
کمیته ها نمی توانند تشکل پایسدار  
طبقه کارگر بحساب آیند و فقط تحت  
شرایط ویژه دوران انقلابی بدین

تا اینجا پروسه تشکیل شوراهای  
اسلامی کار و اهداف کلی آنها مسوود  
سررسی فرار دادیم حال ببینیم برخوردار  
این "شوراهای" در برابر یکی از مهمترین  
مسائل کارگران یعنی بیکاری چگونه  
است.  
کنگره شوراهای اسلامی کار و بیکاری:

در اردیبهشت ماه امسال وزارت  
سرمایه برای هماهنگ نمودن کار شوراهای  
اسلامی و اتخاذ سیاستی مشترک در مقابل  
کارگران، کنگره ای از نمایندگان شوراهای  
اسلامی استان تهران تشکیل داد.  
وضعیت و خامت بار اقتصادی، تعطیلی  
بسیاری کارخانه ها و موج اخراجها که  
طبقه کارگر را با شرایط حساسی مواجه  
نموده است، کارگران سرمایه را نیز  
به تکیار و ادانت تا این ارگانهای خود  
را برای احراق حرکات کارگران بیکار  
گیرند. همین امر سبب گردید که "مسائل  
بیکاری و کمبود مواد اولیه" در دستور  
کار این کنگره قرار گیرد. "محبوب متاور  
نخست وزیر در امور کار و بیکاری که برای  
بسیاری از کارگران چهره ای افتا شده  
است در این کنگره گفت: "هدف دیگر،  
انتخاب راهی درست است تا از طریق آن  
بتوانیم با مشکلات آتی برخوردی صحیح  
داشتن باشیم که نه کارگری بیکار شود و  
نه کارگاهی تعطیل گردد." همچنانکه  
این مردود اعتراف کرد، رژیم،  
ایرانی های خود ساخته اش را در کارخانه ها  
سرخ می کنند و در مقابل رند مبارزات  
کارگری، مانع ایجاد کند تا بلکه بتواند  
"برخورد صحیح" با "مشکلات آتی" که  
همانا با وحکیری وسیع مبارزات کارگران  
است، داشته باشد. و چنین وانمود میکنند  
که برای جلوگیری از بیکار شدن کارگران  
و تعطیلی کارگاهها دل می سوزاند اما  
شکامی که در صدد ارشدها حل برای  
جلوگیری از بیکار شدن بر می آید میگوید:  
"همچنین نحوه بیمه بیکاری، وام بیکاری  
و تشکیل صندوق بیکاری یکی دیگر از  
اهدای ما است"





موردنا شد "راه کارگر" که میخواهد همه  
امران را علیه خمینی متحده کند، فسرار  
کیودوچرا راه کارگر که از "سازمه ممکن"  
و "پیشروی ممکن" سخن میگوید از طرح  
این شعار فخره میبرد.

از اینجا در نتیجه فسوری  
حدث می آید: اولاً "راه کارگر" بینک  
برنامه انقلابی یک برنامه سه  
عداقل و جداگانه: جوای کامل برنا مه  
عداقل آن با بدضمون فعالیت دولتی  
انقلابی - دمکراتیک و جمهوری  
دمکراتیک است که باید نیازی ندارد  
از این رویه نفی تفکیک برنا مه به بخش  
عداقل و جداگانه برداشتنها با این  
خودداری راه کارگر و تفریح برتشیار  
متضی اختلاف، از نیا زا و به نفی وانکار  
قدرت شونده ای، جمهوری شونده ای  
واستقرار دولتسی از طراز  
توپن ناشی میگردد، این اس و اساس و  
دلیل اصلی نفی ضرورت تفکیک برنا مه  
و دفاع راه کارگر از یک جمهوری پارلمانی  
بورژوازی است.

اما "راه کارگر" در نوشته خود  
کوشیده است که از زاویه دیگری وارد این  
مبحث گردد تا ما هیست راست و  
اپورتونیستی دیدگاه خود را پوشیده  
نگهدارد. اما از این زاویه نتیسز  
استدلال راه کارگر مورد بررسی فسرار  
میدهم، او میگوید:

"سجفا شنیده است که برنا مه  
احزاب سوسیال دمکرات نظیر برنا مه  
ارفرات و برنا مه اول حزب کار سوسیال -  
دمکرات روسیه از دو بخش عداقل و جدا -  
اکثر تشکیل شده بود، اما نمیدانند که  
این ما اختیار برنا مه ای مدتهاست که به  
گذشته تعلق دارد و از نقطه نظر مبارزه  
کمونیستی امری سوری شده تلقی میشود  
"سباق بندی برنا مه به دو بخش جداگثر و  
عداقل از لحاظ تاریخی منسوخ شده،  
بطالیات انتقالی در مرکز برنا مه  
انقلابی کمونیستی قرار گرفته است"  
راه کارگر در نفی وانکار تفکیک  
برنا مه به این استدلال متوسل شده است  
که تفکیک برنا مه به "بخش عداقل و جداقل  
از لحاظ تاریخی منسوخ شده" است. این  
استدلال مطلقاً بمسئله مشخص برنا مه  
انقلابی پرولتری در ایران، پاسخ نمی  
گوید. گهنه شدن یک پدیده از جهت تاریخی  
فروز "بمعنای گهنه شدن آن بطور مشخصی  
نیست آن که از هنگام فرارسیدن عصر  
انقلابات پرولتری و از هنگام میکه انقلاب  
پرولتاریائی سوسیالیستی بعوزت امری

## راه کارگر بنشابه

فوری و بیوم در مقیاس جهانی در دسترس  
کار قرار گرفته تفکیک برنا مه به "بخش  
عداقل و جداقل از لحاظ تاریخی منسوخ  
شده" یک واقعیت کلی را بیان میکند.  
این بدان معناست که در این عصر برای آن  
دسته از کشورهای سرمایه داری که در آنها  
انقلاب سوسیالیستی بعوزت امری فوری در  
دستور کار قرار گرفته است تفکیک برنا مه  
امر منسوخ بنا وجه، و اپورتونیستی  
انت. اما از اینجا چنین برنی آید که در  
کشورهای که اکنون با یک انقلاب  
دمکراتیک و سوسیالیستی تفکیک برنا مه  
منسوخ شده و به گذشته تعلق دارد. با این  
استدلال گهنه و منسوخ شدن تفکیک  
برنا مه را از نظر تاریخی به هر وضعیت مشخص  
بسط میدهد، بهمان اندازه که درست است  
که استلال خود چون عصر انقلابات بورژوا -  
دمکراتیک سوری شده و عصر انقلابات  
پرولتاریائی سوسیالیستی فرارسیده است  
پن در همه کشورهای جهان منظر از وضعیت  
مشخص و درجه تکامل آنها، امر انقلاب  
سوسیالیستی بعوزت امری فوری و مبهم در  
دستور کار قرار گرفته است. این در واقع  
نتایج غلط و اپورتونیستی گرفتن از  
طرح یک اصل صحیح و جا بگزین گسردن  
مجرد بجای مشخص است.

کسانی که با به استدلال خود را بر  
این مبنا قرار میدهند که هر آنچه از جهت  
تاریخی منسوخ و گهنه شده است، تحت هر  
شرایط مشخصی نیز منسوخ و گهنه شده  
محموب میگردد، در واقع معنای گهنه  
شدن یک پدیده را از جهت تاریخی  
نمیدانند، معاد لعمین بیگیر این  
دیدگاه در سطح جهانی ترسکیست  
هستند که تصور میکنند هر آنچه از جهت  
تاریخی گهنه شده محسوب میگردد. بطور  
مشخص نیز منسوخ و گهنه شده است. بع  
همین دلیل است که آنها در همه کشورهای  
جهان بدون در نظر گرفتن وضعیت مشخص  
و درجه تکامل و آمادگی آنها، خواستار  
انقلاب سوسیالیستی هستند و بر همین مبنا  
نیز تفکیک برنا مه را تحت هر شرایطی  
مطلقاً رد میکنند. برنا مه انتقالی خود  
را بعنوان مبنا بند "راه کارگر" هر چند  
در اساس پیرو طریقت و دیدگاه حزب شده.  
است و هر چند نگار برنا مه "عداقل و  
"عداقل" و پیش کشیدن مطلقاً لیسات

انتقالی از دیدگاه او و مبنا به مدافع  
تاکتیک - پیرو مشاء میگردد. اما  
در اینجا بمنظور توجیه اپورتونیسم خود  
به استدلال ترسکی متوسل میگردد.  
بخش که از سوی "راه کارگر" عنوان شده  
است و مدتها پیش بشکل منسوخ آن از سوی  
ترسکی عنوان گردید. او بر این اعتقاد  
است که از هنگام فرارسیدن عصر انقلابات  
پرولتاریائی تفکیک برنا مه تحت هر  
شرایطی نادرست است و از برنا مه مطالب  
انتقالی دفاع میکند. ترسکی را خود  
"برنا مه انتقالی برای انقلاب سوسیال -  
لیستی" نظر خود را در این مورد برای میدارد  
و بطرح اختلافات خود در این مورد بسیار  
گمینترن می بردارد. او میگوید:

"سوسیال دمکراسی کلاسیک که در عصر  
سرمایه داری پیشرفته عمل میکرد برنا مه  
خود را به دو بخش مستقل از هم تقسیم می  
کرد. نخست برنا مه عداقل که خود را با بجا  
اطلاعات در جا رچوب جا مه بورژوازی  
محدود میکرد و دیگری برنا مه عداقل که  
در آینده ما معلوم جا بگزین شدن سرمایه -  
داری سوسیاله سوسیالیسم را نویه میداد  
بین برنا مه عداقل و جداگثر بلی وجود  
نداشت. در واقع سوسیال دمکراسی با این  
پله احتیاجی همنداشت، چرا که "واژه  
سوسیالیسم را فقط بعنوان با در فینب  
بلغور میکرد. کمینترن مزم جزم کرده  
است که در عصر سرمایه داری در حال زوال  
راه سوسیال دمکراسی را تعقیب کند.  
بخش در زمانی که بطور کلی دیگر نمیتواند  
مقوله اطلاعات منظم اجتماعی و حرف  
و سخن با لایردن منظم سطح زندگی شونده  
را پیش کشد... بین الملل چهار م سیستم  
درخواستهای انتقالی را پیشنها میکند  
... بدین ترتیب برنا مه انتقالی  
"جانشین" برنا مه عداقل میشود."

ترسکی در اینجا نیز مجرداً بجای  
مشخص میگرفت، او نمیتوانست درک کند  
که گهنه شدن یک پدیده از جهت تاریخی  
بمعنای گهنه شدن آن در هر شرایط مشخص  
نیست، البته این نفی تفکیک برنا مه با  
آشفته فکری ترسکی در مورد مراحل  
انقلاب و نفی انقلاب دمکراتیک انطباق  
داشت. این انکار ردرواقع ریشه در تفکرات  
عموم خلقی دارد که نمیتواند مراحل  
مشخص انقلاب را از یکدیگر تفکیک کند.  
لنین در نوشته های خود مکرراً این مسئله  
اشاره کرده است، او در اثر خود "اشاره  
پلخانف به تاریخ "سرمشاء" این نقطه  
نظر را رو دنیکی را در مورد نفی وانکار

تقسیم برنا مذهب برنا مع خدا قل و خدا کنسر  
سخت داد و نوشت :

"استنتاج پانخانف کما مثلا ما درست  
است ، این امر ما را دچار سردرگمی میمان  
دیکتا توری سوسیا لیستی و دیکتا توری  
دمکراتیک میکنند پانخانف آن ما بارها از  
ما رفت و ما رفتیم انشا خدا کند به سیم ،  
ما رکن وانگلس در سال ۱۸۵۰ میلادی  
دیکتا توری دمکراتیک و دیکتا توری  
سوسیا لیستی تفاهتی نمیگذاشتند  
و سوسیا آن سوسیا اصلا از اول سوسیا  
ذکری بمانان نمیاوردند ، چیسرا کسسه  
سرمایه دار را در حال ضعف و پستی و  
سوسیا لیسم را نزدیک می انگاشتند و  
بیمان دلیل در آن موقع بین یک برنا مه  
کوتاه مدت و بلند مدت فرقی نگذاشتند ،  
اکتلازم است که چنین تمیزی گذاشته  
شود (هما نظر که حالا همه ما رکن است که  
با انقلابیگری بورژوا - دمکراتیک  
"سوسیا لیست - رولسونرها " در مبارزه  
هستیم این فرق را قائلیم و اس - ارها  
این تفاهت را دورک نمیکنند ) با پدمیشه  
دیکتا توری سوسیا لیستی و دیکتا توری  
دمکراتیک جدا گانه بررسی شود ."

لنین حتی بعدها در ۱۹۱۷ و سوسیا  
مدتی پس از انقلاب شدت با نظربو خان رین  
که خواستار حذف برنا مه خدا قل بسود  
مخالفت کرد ، بنا بر این برخلاف استدلال  
اپورتونیمستی راهکارگرما نمیتوانیم  
نیا پدمجرد را جا بگزین مشخص با زیم -  
ما دام که ما در ایران با دو مرحله انقلاب  
(دمکراتیک و سوسیا لیستی) روبرو هستیم ،  
همچون بلشویکیها ، حزب کمونیست ویتنام  
و احزاب انقلابی دیگر با پدمیدای برنا مه  
کوتاه مدت و دراز مدت برنا مه خدا قل  
و خدا کنسر برنا مه های برای تحسولات  
انقلابی - دمکراتیک ، و سوسیا لیستی  
یا سیم ، تکرار استدلال ترتیکی توسط  
"راهکارگر" میشی بر اینکه چون تقسیم  
برنا مه در جهت تاریخی کهنه شده است در  
ایران سیرامری متروخ و کهنه شده است ،  
استدلالی اپورتونیمستی است که بیهوده  
پرولتاریای انقلابی ایران نمیخورد و  
تنها بدمه کماشی میخورد که با انقلاب  
سروکاری ندارند و میخواستند آنها را  
سوا استفا ده قرار دهند ، راهکارگراسا  
نیازی به برنا مه ندارند چرا که آنها  
تمام اپورتونیمستیهای پیرونظر سیم  
منشویکی مرا حل عا لنا خواستار متحد  
شدن همه ایران علیه خمینی تحت رهبری  
بورژوازیست و باید "موقتا همه که شده دست  
از سازمان ندهی" طبقه کارگر برداشته شود .

### وای تارگر

ما هیبت اپورتونیمستی دیدگاهها و نا و نا و نا  
و کنه اعتراضی و به تفکیک برنا مسسه  
هنگامی بیشتر روشن میگردد که و مدعی  
میشود برنا مه خدا قل سازمان میانگین  
برنا مه خدا قل و خدا کنسر است که گوییم  
مطالیمسات سوسیا لیستی همدر  
آن وجود دارد و گویا سازمان میخواست هدیر  
اساس "برنا مه خدا قل" را مرگزاریم سسه  
سوسیا لیسم را تحقق بخشد !  
هرکس که با بخش مطالعات مشخص  
طرح برنا مه سازمان آشنا بی داشته باشد  
بخوبی میدانند که در این مطالعات چیزی  
سوسیا لیستی یافت نمیشود و ما در یک  
جمهوری دمکراتیک البته نه جمهوری  
مطلوب راهکارگر از شروع جمهوری آقا یان  
رجوی و بنی صدر را مثالیم بلکه در یک  
جمهوری حقیقتا دمکراتیک و انقلابی  
یعنی جمهوری دمکراتیک خلق که در آن  
دیکتا توری دمکراتیک - انقلابی کارگر  
- آن و خرده بورژوازی شهرورستان اعمال  
میشود قابل تحقق اند ، اما چنین بنظر  
میرسد که "راهکارگر" با آن اجزاء برنا مه  
خدا قل که در جهت دمکراتیک کردن سیاسی  
واقعاتی جا سعه هستند یعنی درست هم  
اجزائی که جوهر انقلابی برنا مه خدا قل  
سازمان را تشکیل میدهند مخالف است و  
آنها را سوسیا لیستی ار با بی میکند .  
راهکارگر ضمن استناد به آن بخش  
از طرح برنا مه که خواها نا عمل حاکمیت  
مستقیم و بلاواسطه بوده ای ، تسلیح عمومی  
خلق ، برچیده شدن دستگاه نظامی -  
بوروکراتیک و کنگره شورا های سنا پندگنا  
است ، مدعی میشوند که این اقدامات  
سوسیا لیستی محسوب میشود ، باید یک  
جمهوری دمکراتیک پارلمانی را که بر  
تارک آن مجلس موسسان استوار دارد ،  
طلب کرد ، راهکارگر استدلال میکند که  
جمهوری دمکراتیک از نوع پارلمانی  
مطلوب ترین شکل حکومت برای سوسیا  
مبارزه طبقاتی است ، او میگوید :  
"دمکراسی بورژوازی سنا سب ترسیم  
بمترتکیا مل مبارزه همه جانبه گسوده و  
آنگار پرولتاریا علیه سوزوازی میباشد ،  
مبارزه در راه یک جمهوری دمکراتیک که  
در دوران سرمایه داری بهترین شکل  
حکومت برای تدارک مبارزه طبقاتی  
پرولتاریا علیه بورژوازیست البته

نمیخواهد جدا بگریزیم مبارزه برای دیکتا  
توری پرولتاریا شود ، اما این شکل دولت  
میخواهد مبارزه پرولتاریا برای کسب قدر  
سیاسی را تبدیل نماید و بدین لحاظ  
میبا بد مصون مطالعات برنا مه خدا قل  
را تشکیل دهد ، " او در جای دیگر میگوید  
میگوید ، "مجلس موسسان را حذف میکنند  
و کنگره شوراها را برسمیت میشناهند ،  
در حالیکه در کشور ما کنگره شوراها وجود  
خارجی ندارد و حال آنکه مبارزه برای  
مجلس موسسان یک مبارزه بلاواسطه و فوری  
را تشکیل میدهد ،"  
ملاحظه میکنید که راهکارگر چسبه  
سخا و صمدی از خود نشان میدهد " البته  
مبارزه برای یک جمهوری پارلمانی  
بورژوازی که در آن دیکتا توری بورژوازی  
اعمال میشود ارتش و بوروکراسی ممتاز  
و مافوق مردم اند ، " نمیتوان جدا بگزینیم  
مبارزه برای دیکتا توری پرولتاریا  
شود ، " اما عا لنا بهتر است توده های مردم  
ایران نه برای قدرت گرفتن سوسیا لیست  
سیاسی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک  
توده های بلکه برای همین جمهوری  
پارلمانی بورژوازی مبارزه کنند و این  
با پدمضمون برنا مه خدا قل را تشکیل دهد ،  
اینکه قیلا گفتیم خودداری راه -  
کارگر از ترمیم و نا کیدیر شاعر دیکتا توگا  
انقلابی - دمکراتیک کارگران و خسرده  
بورژوازی ، یعنی شورا های انقلابی ،  
ارتش انقلابی و دولت انقلابی ، چیزی جز  
خیانت با انقلاب و دفاع از بورژوازی  
نیست در اینجا عیان و آشکار خود را نشان  
میدهد ، راهکارگر از توده های مسردم  
میخواهد که برای یک جمهوری پارلمانی  
مبارزه کنند که در آن قدرت به بورژوازی  
تعلق دارد ، ما شین دولتی از نوع معمولی  
است و ارتش دائمی و پلیس و مابورجین  
مستاز و مجاز از مردم مافوق مردم قرار  
دارند ، بقول لنین و  
"کا ملترین و مترقیترین نوع دولتهای  
بورژوازی جمهوری دمکراتیک پارلمانی  
است که در آن قدرت به پارلمان تعلق  
دارد و ما شین دولتی ، دستگاه و ارگسان  
اداری آن از نوع معمولی است ، ارتش  
دائمی ، پلیس و مابورجین دولت که عملا  
تعویض شدنی و دارای امتیاز و مافوق  
مردم قرار دارند ، " (وظائف پرولتاریا در  
انقلاب) پس در اینجا دیگر بطور کامل  
روشن میشود که "راهکارگر" مدافع انقلاب  
نیست ، از استقرار یک دولت انقلابی -  
دمکراتیک و جمهوری دمکراتیک توده ای



## راه‌گراگر به‌شایه

دفاع نمیکند بلکه مدافع یک جمهوری پارلمانی است که در آن قدرت در دست بورژوازی قرار دارد و هر کسی که با الفبای علم انقلاب آشنا شدی داشته‌باشی بدیخوبی میفهمد که این دفاع رذیلتانه "راه‌گراگر" از جمهوری پارلمانی بورژوازی چیزی نیست جز خیانت به انقلاب. چرا که اگر در انقلاب دمکراتیک ایران قدرت در دست کارگران و خرد بورژوازی قرار نگیرد، اگر با انکا به شورا های انقلابی و ارتش انقلابی به اعمال حاکمیت مستقیم نپردازند و اگر دستگا های نظامی - بوروکراتیک موجود برچیده نشود، ما با چیز دیگری جز شکست انقلاب روبه‌رو نمی‌شویم.

اما "راه‌گراگر" گذشته از این کسه ما هیت واقعی خویش را بر سر این مسئله بکلی غریبان می‌سازد و نشان میدهد که مخالفت او با برنا هم جدا قیل ما زمان و جزه مربوط به دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی از زاویه مخالفت او با انقلاب است. هنگامی که می‌گویند یک سخنگوی بورژوازی لیبرال به دفاع از جمهوری پارلمانی بورژوازی برخاسته و آنرا مترقی میخواند، که اکنون مدت‌هاست ما هیت رسماً و رریا کارانه این "جمهوری دمکراتیک" سر ملائحه است و بورژوازی حتی در جمهوری - های پارلمانی به ارتجاع سیاسی روی آورده است.

"راه‌گراگر" هنگامی به دفاع از جمهوری پارلمانی برخاسته که اکنون مدت‌هاست با فرار سیدن عمرا انقلابات پرولتاریائی عصر نیا دهای شورائی آغاز کشته است. نه تنها نیا دهای بورژوازی از حیث تاریخی کهنه و منسوخ شده محسوب میگردد بلکه تجربه انقلاب در ایران نیز بدیخوبی مشخص نشان داد که توده‌های مردم ایران در پی ایجا دشورا ها و دولتی از طراز اروپین بودند. شکل گیری شورا ها در کارخانه ها، شورا های دهفائی و کمیته‌های محلات نیز با رزترین دلایل این امر بود. علیرغم اینکه ما لیساً از آغاز عمرا انقلابات پرولتاری و تغییرات عظیمی که در مقیاس جهانی بزیمان بورژوازی و نیا دهای آن گذشته است و علیرغم تجربه انقلاب در ایران، ما این وجود راه‌گراگر مترقی بودن نیا دهای بورژوازی سخن میگوید. این در واقع تکرار همان شعار بورژوازی "لیبرال" است.

"راه‌گراگر" به گذشته مینگرد و نشه آینه‌ها و دیالکتیک انقلابی و تحولات و

جهشهای غول آسایی که در مقیاس جهانی صورت گرفته است نادیده میگیرد. ما رکیسم را از جوهر انقلابی اش تهی می‌سازد و همچون یک اپورتونیست از مترقی بودن یک جمهوری پارلمانی بورژوازی در ایران سخن میگوید. ما فعلاً در این مورد سخنی نمیگوئیم که در کشورها می‌همچون ایران تحقیق رویا های شیفتگان جمهوری پارلمانی امثال راه - گراگر یک خیال باطل است.

راه‌گراگر در واقع کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان ایران را هنوز برای معمول داشتن دولتی از طراز اروپین و از نوع کمون و شورا ها آماده نمیداند. این استدلال همه اپورتونیستها و لیبرالهای است که مدافع نظم ارتجاعی - بوروکراتیک موجودند. ما لیساً همین اعتراض به بلشویکیا نیز وارد میشد و چنین میگفت: "معمولاً معتزماً به ما میگویند که مردم روس هنوز برای "معمول داشتن" کمون آماده نیستند. این همان برهان هوا داران سرواژ است که میگفتند دهقانان برای آزادی آماده نیستند. کمون یعنی شورا های نیا بندگان کارگران و سرپا زان هیچگونه اطلاحی را که موجب آن خواهد زدند کلاً قتمادی و خواه در شورا اکثریت قاطع مردم از حریت فراهم نشده باشد "معمول نمیدارد." و مردم نیست معمول دارد... اگر ما متشکل شویم و کارتر و جسی خود را با لیاقت انجام دهیم آنگاه نه فقط پرولتاریا بلکه نهم دهقانان نیز با احیاء پلیس، ما مورین دولتی تعویض نا پذیر و ممتاز و ارتش مجاز از مردم مخالفت خواهند ورزید و ما هیت نسوع جدید دولت هم فقط در همین است.

(وظایف پرولتاریا در انقلاب ما) اینکه توده‌های مردم ایران و در رأس آنها طبقه کارگر آزادی معمول داشتن چنین دولتی را دارند، خود تجربه انقلاب گواه آنست و تنها اپورتونیستها نمیتوانند در مورد آن شک کنند. توده‌های مردم ایران در انقلاب بهمن نشان دادند که خواستار ایجا چنین دولتی هستند. همان تشکیل شورا ها هر چند در شکل نطفه‌ای آن و مبارزه برای برچیدن دستگاه ارتش پلیس و بوروکراسی خود بیگانگرایین واقمیت است. آنها سبیل زآنکه در پی مجلس موسسان باشند

در پی ایجا دشورا ها بودند. بیش از آنکه از شمار مرتجعین یعنی بربرادری "ارتش و ملت" پیروی کنند. در پی داغان کردن آن و مسلح شدن خود بودند. املا این واقمیت غیر قابل تردید است که اکنون مدت‌هاست که عمرا انقلابی، نوع عالیتری از دولت دمکراتیک را ایجا میکند. لنین به امثال راه‌گراگر میگوید:

"عصرهای انقلابی اروپا با ن قرن نوزدهم بیحد نوع عالی تری از دولت دمکراتیک را ایجا میکنند. بدینکه بقول انگلیس از سنی لحاظ دیگر جنبه دولتی خود را از دست میدهد و "دولت بمبئی" ای خاص این کلمه نیست. این دولتی است از نوع کمون پارسی که تسلیح مستقیم و بلاواسطه خود مردم را با یکزین ارتش و پلیس مجزا از مردم مینماید. ما هیت کمون که نویسندگان بورژوازی از آن بزشتی یاد نموده، به آن بهتان زده‌اند و در ضمن به غلط قعد "معمول داشتن" فوری سوسالیم را به آن نسبت داده‌اند در همین است."

انقلاب روس نیز در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ درست با ایجا دهمین نوع دولت دست زد. (مورد توجه راه‌گراگر) جمهوری شورا های نیا بندگان کارگران، سرپا زان دهقانان و غیره که بتوسط مجلس موسس کشور نیا بندگان خلقی روسیه و سبلاً بتوسط شورای کل شورا ها و غیره متحد شده باشند آن چیز است که هم اکنون به ابتکار توده‌های چند میلیونی مردم دار در وارد زندگی میشود و این توده‌ها با ابتکار خود ایجا دمکراسی بسبک خود متحولند بدون اینکه در انتظار بنشینند تا آقا یا ن پرورسورهای کادت لوار بسج قانونی خود را در مورد جمهوری پارلمانی پرولتاریائی برشته تحریر در پی آورند و با فخل فروشان و جادفان "سوسیال دمکراسی" نظیر آقای بلخانوف و سبلاً، کاشوتسکی (اغا فیه میکنیم) یا راه‌گراگر) از تحریف آموزش ما رکیسم در مورد مسئله دولت دست بردارند." (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما)

از این رو برخلاف تمایل و ابدا عات اپورتونیستی امثال راه‌گراگر در انقلاب دمکراتیک ایران با سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، دمیکتاسوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرد بورژوازی شهروستان برقرار میگردند. توده‌ها نوع عالی تری از دولتست دمکراتیک را ایجا میکنند. نالوده‌های



ما شین دولتی موجود را که همانا دستگاه بوروکراتیک - نظامی است در هم می شکنند. ابتکار عمل را در دست می گیرند. از طریق شوراها با عمال کمیت میبردند و زندوبها تسلیم هنگامی خلیق مفاومت ندا انقلاب را در هم میگویند.

راه کارگر نمیفهمد که دیکتا توژی انقلابی - دمکراتیک کا رگران و خرده بورژوازی و ایجاد دتوع عالیتر دولت دمکراتیک هنوز بمعنای "معمول داشتن سوسیا لیم نیست. این یک شکست انتقالی به دیکتا توری پرولتاریا است. در استدلال "راه کارگر" چیز دیگری جز دیکتا توری بورژوازی و جمهوری پارلمانی بورژوازی با دیکتا توری پرولتاریا وجود ندارد. "راه کارگر" نمی تواند به شکل های انتقالی معتقد باشد. دیکتا توری دمکراتیک - انقلابی کا رگران و خرده بورژوازی، دیکتا توری بورژوازی نیست، اما هنوز دیکتا توری پرولتاریا بمعنای سلطه یکپارچه پرولتاریا هم نیست. بلکه یک دیکتا توری بوده ای، و یک دمکراسی بوده است. این در واقع یک شکل دولت گذار به دیکتا توژی پرولتاریا است. هر چند که در اینجا ما با یک دولت حقیقتا دمکراتیک و یک جمهوری که دیگر از نوع جمهوریهای معمولی نیست روبرو هستیم. با این وجود ما دام که ما با دیکتا توری پرولتاریا یعنی سلطه یک پارچه و احاطه کا رگر و بورژوازیستیم صحبت از سوسیا لیم حرف بچی است که فقط ببرد "راه کارگر" میخورد. تمام اقداماتی که دولت انقلابی - دمکراتیک انجام میدهد، اقداماتی دمکراتیک است و در این جمهوری دمکراتیک شوراها تکمل تالی نری از دمکراسیم محسوب میشوند که مرکز آن جمهوری دمکراتیک سوسیا لیستی را به بی دردترین شکل ممکن آن تامین میکنند.

روشن است که از دیدگاه ما کشیدن یک دیوار چین مصنوعی و یا قائل شدن به یک دره عمیق میان دو مرحله انقلابی بدمکراتیک و سوسیا لیستی (که ا ولی بنا دیکتا توری دمکراتیک انقلابی کا رگران و خرده بورژوازی شورویست و دومی سوسیا لیستی توری پرولتاریا یعنی میگردد.) چیزی جز تحریف ما رکیسم - لنینیسم و جا بگزینی آن با لیبرالیسم نیست. این جدائی به چیز دیگری جز درجه آمادگی پرولتاریا بستگی ندارد. ما طرفدار انقلابی لاینقطع هستیم بدون اینکه موزهای دو مرحله انقلاب را مخدوش کنیم.

### راه کارگر بشایه

راه کارگر میگوید که بجای کنگره شوراها، نمایندگان با بد مجلس موسسان در برنا مه گنجا نده شود. ما اکنون دیگر جای این نهاد در برنا مه انقلابی پرولتاری نیست. جای آن در برنا مه شورای ملی مفاومت و راه کارگر است. ما بشایه کمونیستهای ایران از ایده حکومت شورائی دفاع میکنیم و آنرا تبلیغ میکنیم.

البته نمیتوان انکار کرد که دولت طراز نوین میتواند شکلهای مختلفی بخود بگیرد و حتی در یک وضعیت مشخص نیز اساسا مجلس موسسان عنوان شود. در آن صورت وضع متفاوت خواهد بود. اما آنچه که ما امروز بویژه با تکیه بر تجربیات انقلاب با بدخواستار آن نویم حکومت شورائی و کنگره شوراها می نمایندگان کا رگران، دهقانان و معوم زحمتکشان است.

در حقیقت آنچه که راه کارگر در انتقاد به آن جزء از برنا مه سازمان که خواستار دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی است عنوان میکند، از موضع دفاع اواز بورژوازی و جمهوری پارلمانی بورژوازی ناشی میگردد. آنچه که در برنا مه حداقل سازمان خواسته شده است نه یک جمهوری سوسیا لیستی بلکه یک جمهوری دمکراتیک است. ما نه از نوع معمولی آن - یعنی در این جمهوری قدرت در دست بوده است - ترکیب طبقاتی حکومت را کا رگران و خرده بورژوازی شورویست تشکیل میدهند و خلعت سیاسی این حکومت نیز دیکتا توری انقلابی - دمکراتیک است. این قدرتی است که "مستقیما بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده های مردم از پاشین متکی است".

مشغلات اصلی این نوع قسدرت عبارتند از:

(۱) منبع قدرت - قانونی نیست که قبلا در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و بتصویب آن رسیده باشد بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از پاشین و در محلها و با مطلاع رایج "تصرف" مستقیم است.

(۲) تسلیم تمام مردم به جای پلیس و ارتش که موسساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این

قدرت نظام امور در کشور توسط خود کا رگران و دهقانان مسلح و خود مردم مسلح حفظ می شود.

(۳) مستخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز با جای خود را به قسدرت بلاواسطه ناشی از خود مردم میدهند و بسا حداقل تحت کنترل مخصوصی قرار میگیرند و نه تنها انتخا بی میگردند بلکه با اولین درخواست مردم قابل تعویض خواهند بود. یعنی تا مقام عالین ما ده تنزل مینمایند و از قشر پستتر از رای "مقاماتی" با حقوق عالی بورژوازی به کارگزارانی از "رسته" مخصوص بدل میشوند که حقوق آنها از حقوق معمولی یک کارگر خوب بالاتر نخواهد بود. (در باره قدرت دوگانه - لنین)

و این درست همان چیزی است که در جزء اول برنا مه حداقل برای دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی عنوان شده است و این قدرت برخلاف ادعای راه کارگر نه معادل سوسیا لیم است و نه قسدمش معمول داشتن بوری سوسیا لیم. معمول داشتن سوسیا لیم تنها هنگامی میسر خواهد شد که دیکتا توری پرولتاریا برقرار شود. اما راه کارگر تنها به آن جزء از طرح برنا مه سازمان که در جهت دمکراتیزه کردن دستگاه حکومتی است متعرض نیست بلکه به آن جزء که در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه است نیز متعرض می باشد و در آن چیزهای سوسیا لیستی یافته است. بنظر می رسد که راه کارگر ملی کردن را در یک جمهوری دمکراتیک معادل سوسیا لیم می داند.

این ادعای راه کارگر مورد بررسی قرار میدهم: در یکی از اجزاء بخشش حداقل برنا مه سازمان گفته شده است: "بمنظور مبارزه عملی در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم، قطع وابستگی، دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، توسعه اقتصاد و رفاه عمومی زحمتکشان سوسیا خواهان انجام اقدامات زیر هستیم."

که از جمله عملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ و انحصارات امپریالیستی، ملی کردن بانکها و شرکتهای بیمه، ملی کردن موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ، ملی کردن تجارت خارجی، کنترل شوراها بر تولید، انشاء قراردادهای آسایش و امپریالیستی، انشاء اسرار بازرگانی و لنفوما لیا شهای غیر مستقیم، اشاره شده است. هر کس که اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد می داند که این اقدامات نه



اقداماتی سوسیالیستی بلکه اقداماتی است که در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، رفاه عمومی، زحمتکشان، و مبارزه جدی با امپریالیسم ضروری هستند و در یک جمهوری حقیقتاً دمکراتیک قابل اجرا و عملی میباشند.

راه کارگر می گوید که فقط "لغو مالیهاتهای غیر مستقیم و برقراری مالیهات نامعدنی..." در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد است اما مالیهات استوار بازرگانی، کنترل شوراها، کارگری سر تولید، ملی کردن صنایع و موسسات بزرگ و بانکها در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور نیست. همچنین استدلال می کند که نتیجه بگیرد، پس این اقدامات سوسیالیستی اند.

یک مارکسیست بخوبی میدانند که انجام این اقدامات در یک جمهوری دمکراتیک بهیچوجه تغییر در مناسبات سرمایه داری جا نمیدهد یعنی آورده و نتایج آنها را تا حدودی جلو غارتگری سرمایه داران و سودهای کلان آنها را بگیرد. توزیع درآمد ملی "عادلانتر" (بمعنای بورژوازی کلمه) صورت بگیرد و به سودی نسبی در وضعیت توده های زحمتکش بدهد آید.

مثلاً ملی کردن بانکها و ادغام آنها را در یک بانک واحد در نظر بگیریم: این اقدام از آنجا شکی بانکها در اقتصاد سرمایه داری نقش بسیار حساسی ایفا می کنند و در حقیقت مراکز عصبی این سیستم محسوب می شوند، امکان یک کنترل واقعی را که اقدام می است در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، بدهد می آورد بدون این اقدام نه کنترل تولید و توزیع میتوان سختی به میان آورد و نه میتوان بنحودی سیستم مالیهات نامعدنی بر شورت، درآمد و ارت را معمول داشت و نه میتوان در مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه مالی یک گام عملی جلو برداشت بدون اینکه "دولت بداند میلیونها و میلیاردها به کجا و چگونه، از کجا و چه وقت جا بجا میشود" هیچ کنترلی ممکن نیست و این امر تنها با ملی کردن بانکها و مراکز آنها در یک بانک واحد ممکن است. روشن است که این اقدام و فواید ناشی از آن نه آنقدر تا بدین طیف کارگر که عاید خورده بورژوازی می گردد که از اعتبارات بانکی سهیل الوصول نیز برخوردار می شود. بنا بر این اقدام به ملی کردن بانکها فقط اقدامی است در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد

### راه کارگر بشا به

کشور در همین حال گامی است در جهت مبارزه علیه امپریالیسم. این اقدام در یک جمهوری دمکراتیک تغییر در مناسبات سرمایه داری بدهد نمی آورد. از سوی دیگر در جا مانده سرمایه داری یک رابطه نزدیک و وابستگی متقابل بین بانکها و صنایع و بازرگانی نیز وجود دارد که ضرورت ملی کردن موسسات بزرگ صنعتی و بازرگانی را نیز اجتناب ناپذیر می سازد و این اقدامات نیز در جهت رفاه عمومی زحمتکشان و مبارزه علیه امپریالیسم ضروری اند.

دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور در یک جمهوری حقیقتاً دمکراتیک و انقلابی مستلزم یک کنترل واقعی از سوی شوراها است که این خود متضمن مالیهات استوار بازرگانی است و بدون مالیهات استوار بازرگانی نمی توان از یک کنترل واقعی سخن گفت. همه اقدامات فوق الذکر را که در نظر گیریم می بینیم که این اقدامات در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور، رفاه عمومی و مبارزه علیه امپریالیسم ضروری اند. این اقدامات در یک جمهوری دمکراتیک تغییر در مناسبات سرمایه داری بدهد نمی آورد. انجام این اقدامات بهیچوجه معنی این "معمول داشتن" سوسیالیسم نیست. لنین در این مورد اشاره می کند:

"در مورد اقداماتی از قبیل ملی کردن زمین و تمام بانکها و سندیکاها که بهیچ وجه معنی این "معمول داشتن" سوسیالیسم نیست (مورد توجه راه کارگر) باید بی چون و چرا با فشاری بعمل آید و این اقدامات حتی الامکان از طریق انقلابی بموقع اجرا گذارده شود." (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما)

پس برخلاف ادعای راه کارگر آنچه که در این جزه از برنامم حداقل سازمان آمده است مطالباتی است در جهت دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و رفاه حال زحمتکشان. این اقدامات در همان حال اقداماتی عملی در مبارزه علیه امپریالیسم محسوب می شوند. اما راه کارگر که گویا خود از قبل نیز آگاه بوده است که نمی توان مطالباتی را که در بخش حداقل طرح برنامم سازمان در جهت دمکراتیزه کردن نظام حکومتی و اقتصاد کشور عنوان شده است،

سوسیالیستی جازد و از آن "میانگین برنامم حداقل و حداکثر" بیرون آورد. به حربه همینگی خود که همانا حربه تحریف است متوسل می گردد و مدعی شود که گویا سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می خواهد بر اساس "برنامم حداقل" مرگزار بسازد. سوسیالیسم را تحقق بخشد.

راه کارگر می نویسد: "اومی خواهد برپا به مطالبات برنامم حداقل گذار به سوسیالیسم را تحقق بخشد!" و برای اثبات این ادعای خود به یک تحریف آشکار متوسل می گردد. در طرح برنامم سازمان گفته شده است: "بدین جهت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم... را بمنظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم وظیفه نخست و فوری خود قرار میدهد." در اینجا گفته میشود "بمنظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم: اما راه کارگر این "تسهیل شرایط" را نادیده می گیرد و در زیر "برای گذار به سوسیالیسم" و نیز "نخست و فوری" علامت تاکیدی گذارد و بلافاصله نتیجه می گیرد: "بدین ترتیب روشن می گردد که سچفا میخواد هد برپا به درخواستهای برنامم حداقل یعنی مطالبات فوری خود

ا مرگزار به سوسیالیسم را تحقق بخشد." از دو حال خارج نیست. احتمال ضعیف تر آن است که راه کارگر تفاوت میان "تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم" و "گذار به سوسیالیسم" را نمی فهمد که در آن صورت با بد توضیح داد که برنامم حداقل سازمان میخواد شرایط لازم برای گذار به سوسیالیسم را تسهیل کند و نه اینکه گذار به سوسیالیسم را تحقق بخشد. تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم چیز است و گذار به سوسیالیسم چیز دیگر.

احتمال قوی تر این است که "راه کارگر" خود معنای این دو تفاوت آنها را می فهمد اما از فرط استیمال به چنین شیوه های متوسل می گردد. چرا که این شیوه همینگی راه کارگر است. اما "راه کارگر" قطعاً مطمئن باشد که با توسل به چنین شیوه های نه فادراست

اپورتونیم بگیران خود را پوشیده بدارد و نه میتواند برنامم تحولات انقلابی - دمکراتیک را سوسیالیستی جا بزند.

راه کارگر در هر زمینه ای از مسائل برنامم ای که اظهار نظر کرده است ما هیست اپورتونستی دیدگاه خود را بهیست

## راه کارگر بهشایه . . .

بومدین بود، دولت انقلابی - دمکراتیک در سیاست خارجی نیز، سیاسی انقلابی و جانبدار در پیش میگرد و نمی تواند "با همه کشورها" دوستی داشته باشد. داشتن مناسبات با کشورهای مختلف یک مسئله است و همه کشورها را دوست خود دانستن مسئله دیگر. راه کارگر به منظور توجیه کردن یک چنین سیاستی به مارکس نیز متوسل می گردد که در گفتار خود در هنگام افتتاح انترناسیونال اول از رعایت قواعد ساده "اخلاق و عدالت" سخن به میان آورده است. اپورتونیستها همیشه در تلاشند تا در گذشته های مارکس، انگلس و لنین چیزی بیابند که نتوانند بر مبنای استناد به آن مبنی اپورتونیستی خود را توجیه کنند. اما این استناد، استنادی اپورتونیستی است. چرا که این در واقع امتیازی بود به فرقه های شبه سوسیالیست در بین الملل

اول، در واقع مارکس می بایستی با توجه به جمع نا متجانسی که در بین الملل اول گرد آمده بودند، خطابه خود را بنحوی تنظیم نماید که هم خطوط کلی سوسیالیسم عملی را بیان دارد و هم واقعیت حضور فرقه های شبه سوسیالیست را در بین - الملل اول در نظر گیرد. انگلس مفصلاً از این موضوع که بعداً مارکس به رعایت قواعد ساده "اخلاق و عدالت" بحث می نماید فراطبقاتی متوسل می گردد. "راه کارگر" بهیچوجه می گوید با استناد به مارکس اپورتونیسم خود را توجیه کند. مارکس با اپورتونیسم آشتی ناپذیر است. آری! بهر بخش از انتقادات راه کارگر که نظری افکننده شود، مضمون نقدیکی است. دفاع از منافع بورژوازی و دفاع از یک جمهوری پارلمانی بورژوازی، راه کارگردان نقد خود همچون سخنگوی بورژوازی "لیبرال" ظاهر شده است. این است جوهر نقد راه کارگر از طرح برنامه سازمان .

عربان نموده است. ما شنیده ایم مسعود دیگر که مربوط به سیاست خارجی است اشاره می کنیم و مقاله را به پایان می رسانیم. راه کارگر به بخش مربوط به سیاست خارجی نیز در طرح برنامه سازمان متعرض است و میگوید که در بخش مربوط به سیاست خارجی به سیاست "عدم تعهد" اشاره شده است. این انتقاد نیز از همان قضا انتقادات پیشین "راه کارگر" است . این سیاست خارجی پیشنهادی راه کارگر نیز دقیقاً از مجموعه سیاست داخلی اپورتونیستی "راه کارگر" منشاء میگیرد و ادامه همان سیاست است. این سیاست یک دولت انقلابی - دمکراتیک نیست که عدم تعهد را در سیاست خارجی بهیچ وجه کند و بر این اساس با همه کشورها دوست باشد. سیاست خارجی "عدم تعهد" در عصر انقلابی پرولتری، در عصری که جهان به دو اردوگاه متخاصم بزرگ تقسیم شده، و دو نیروی متخاصم انقلاب و ضد انقلاب به نبرد قطعی برخاسته اند، سیاستی در خور و شایسته امثال نهرو، تیتو، ناصر،

## جمهوری اسلامی بازم

## در تدارک یک تعارض نظامی دیگر

و صمیمیتی نیست که بتواند کمک چندانی به آن بنماید. ثالثاً انفرادی بین المللی رژیم نیز مانع از آن است که او بتواند با تکیه بر برخی نیروها در محله بین - المللی خود را از نظر تدارکاتسی و تسلیحاتی تامین کند. بنا بر این امکانات رژیم برای دست زدن به چنان تعرض نظامی که بقول سران آن، منجر به پیروزی رژیم گردد بسیار محدود است. رژیم نه به سادگی قادر است چنین امکاناتی را فراهم آورد و نه به آسانی میتواند موازنه ای را که اکنون به ملت یک مجموعه شرایط داخلی، منطقه ای و بین المللی برجسته های جنگ حاکم است بر هم زند و بنا کسب یک پیروزی نظامی ششیم کننده، بن بست جنگ را به نفع خود در هم شکند.

آنچه که جمهوری اسلامی بر روی آن حساب می کند، تکیه بر نیروی انسانی و کسب امواج انسانی برای پیروزی در جنگ است. اما تجارب گذشته، از جمله حمله نظامی چند ماه پیش که رژیم را با

تلفات سنگینی درقا و متوقف نمود و در کردستان نیز با چنان شکستی روبه رو گردید که ناگزیر شد حتی از مواضع پیشین خود نیز عقب نشینی کند. نشان می دهد که رژیم نمی تواند صرفاً بر روی این عامل معاسیه کند. آنگونه که از شواهد امر بهید است رژیم در تلاش است که با بسیج یک نیروی بسیار عظیم هم زمان در چند نقطه از جبهه های جنگ دست به حمله بزند. او میدواید که بدین طریق بتواند موازنه کنونی جبهه ها را بر هم بزند و با دست پایی به یک سلسله پیروزی بهای نظامی به اهداف خود جامه عمل پوشد. این تعرض مرتجعانه ای که درسی داشته باشد، حتی چنانچه بفرض متضمن پیروزیهای نظامی نیز برای رژیم باشد، برای توده های مردم ایران و عراق یک فاجعه است. تعرض مجدد رژیم در جبهه های جنگ چنان کشتار هولناکی را از دوسو پدید خواهد آورد که در طول تجمام مدت چند سال گذشته جنگ بی سابقه خواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی برای نجات خود از اوضاع وخیم اقتصادی و سیاسی موجود مردم ایران را به سوی یک فاجعه عظیم سوق می دهد. توده های مردم ایران نمیتوانند جلوان این فاجعه عظیم را بگیرند. و تنها راه مقابله با این سیاست فاجعه انگیز رژیم تشدید مبارزه و تلاش برای سرنگونی

آنست. جمهوری اسلامی جز کشتار، جنگ، ویرانی و بدبختی نتیجه ای در بر نداشته و نخواهد داشت. جمهوری اسلامی نمیتواند صلح و رفاه و دمکراسی به مردم بدهد. تنها یک راه در برابر مردم ایران قرار گرفته و آن سرنگونی این رژیم ننگ است. بار وارتجاعی است .

## یادواره شهدای سازمان

قهرمانانه و شورا نگیز روز سوم خرداد ماه ۱۳۵۰ قرار دارد.

در این روز رژیم سرکوبگر شاه با پورش گسترده به دو پایگاه سازمان در تهران رفیق امیر پرویز پویان یکی از بنیانگذاران و تشویرسین های سازمان را به همراه رفقا اسکندر مادی نژاد و رحمت الله پیروندیری پس از کشتن و زخمی دادن بسیار به شهادت رسانید. دیگر رفقای فدائی که در خرداد ماه به شهادت رسیدند، عبارتند از رفیقان :

- ✦ رفعت معماران بنام
- ✦ سلیمان پیوسته حاجی محله
- ✦ مریم شاهی
- ✦ نادر شایگان نام اسبی
- ✦ مهینا طالبزاده شوشتری
- ✦ بهروز دهقانسی



# یادفدائی کبیر رفیق امیر پرویز پیویان گرامی باد!



که حضور لعال در جنبش کارگری و انقلابی و گسترش نفوذ انقلابیون حرفه‌ای در درون طبقه کارگروا مسن اصلی بقاء و ارتقاء جنبش کمونیستی و کارگری می‌داند.

افکار پویان بیان این حقیقت است که "لحظه مناسب" و "شرایط مطلوب" هرگز واقعیت نخواهد یافت مگر آن‌که عنصر انقلابی در هر لحظه از مبارزه خویش به ضرورت‌های تاریخی، باطنی شخصی بدهد. و بدین طریق توده‌های کارگر را در تحریک انقلابی‌شان و رسالت تاریخی‌شان یاری رساند. حرکت بر اساس تئوروی مارکسیستی، بررسی اشتباهات عملی بازگو کردن آنها و اصلاح آنها با نقیض دیالکتیکی، جوهر جزوه "مبارزه مسلحانه" و رد تئوری بقا "رفیق پویان می‌باشد. و با وجود برخی نقاط ضعف شوربیکسی، همین چنین دیدگاهی است. اما نقاط ضعف نوشته رفیق پویان، ناشی از عدم تطابق ذهنیت و عینیت بود که بسواری تصحیح، احتیاج به حرکت انقلابی داشت. حرکتی که جوهر انقلابی موجود در خود جزوه بود.

عشق عمیق پویان به توده‌های کارگر و زحمتکش، ایمان خلل‌ناپذیر او به مارکسیسم-لنینیسم، و پیوند زدن جنبش کمونیستی و جنبش کارگری است که در می‌تواند و پیورتونیستی‌های چپون را به وحشت انداخته است. آنها با انگشت گذاشتن بر روی پاره‌ای نقاط ضعف پویانها و مسودها، نه تنها نخواسته‌اند عمق انگیزه انقلابی و مارکسیستی این بنیانگذاران سازمان را درک کنند، بلکه مارد پرتوهای انقلابی آن، ضربه به جنبش کمونیستی و کارگری را هدف خود قرار داده‌اند. پرتوهای که در روند مبارزه خونبار ۱۶ ساله سازمان، به غنای پرباری دست یافته و باز هم بیشتر دست خواهد یافت پویان، تنها نظاره‌گر نبود. او بدنبال شناخت واقعیت‌ها و تفسیر انقلابی آنها بود. در این راستا، از دچار شدن به اشتباهات اطلاق ناپذیر هراس نداشت، او خواهان پیوستن مارکسیسم-لنینیسم با جنبش کارگری برای ایجاد حزب کمونیست و رهبری جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان جهت تحقق انقلاب و برپایی جامعه‌ای عساری از ستم و استثمار بود. و سرانجام در راه آرمان و الیش طی شهری قهرمانانه جان باخت. یادش گزافی باد.

بیاد شاعر و هنرمند انقلابی توده‌ها...

کارگران و زحمتکشان داغ‌تند باشد، و علی‌رغم تمامی تلاشهای انجمنهای ادیبی ایران و جهان و سازمانهای بین‌المللی و نامه‌های دهه‌ها تن از شخصیت‌های مبارزو انقلابی جهان که برای نجات این شاعر انقلابی توده‌ها صورت گرفته بود، در تاریخ ۲۱ خردادماه ۱۳۶۵ به‌مراه ۲۶ رزمنده انقلابی دیگر، و در حالی که شمارنگ بر رژیم جمهوری اسلامی، سرگ برامپزیالیسم، زنده‌باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم رادرفضای خون آلود زندان طنین افکن ساخته بود، بمسرت پاسداران نظم ستم و سرکوب به جوهر اعدام سپرده شد. و بدین ترتیب رفیق در زمره اولین گروه اعدامیها و دستجمعی رژیم در سال ۶۰ قرار گرفت.

آخرین روزبهار روز ریختن مطر خون سمید بر خاک بود. اما با خون او و شفا پت‌های بهاری هم چنان شکفته میشوند، و هر قطره خونش، همچون دیگر شهیدان آرمان پرولتاریا، به پستی در دست کارگرواداسی در دست بزرگر تبدیل میشود.

اکنون در پنجمین یادواره‌ات، بهمان مجدد می‌بندیم که چون فریادخشم و عزم خلل‌ناپذیر تو، به دست توانمای کارگران و زحمتکشان، رژیم جهل و سرکوب را سرنگون سازیم، در بهاری سباهایا دژخیم را درهم کوبیم و فرزندان انقلاب را راهی بخشیم، و بنیان نظم ستمگر سرمایه‌داری را از ریشه برکنیم و حکومت کارگران و زحمتکشان را بسای افکنیم.

## یادواره شهدای سازمان

- » حبیب برادران خروشا هی
- » شهرام میرانسی
- » ماریا کاظمی
- » منصور فرسا
- » مهدی پهلوان
- » حسن نیک داودی
- » خسرو تره‌گل
- » حسن سلحسی
- » علی رحیمی علی آبادی
- » حسن موسوی دوست موجا هی
- » سمید معینی

و  
» سمید سلطان‌نهور  
با دستان گرامی و رزمشان باید از یاد

بیاد شاعرو هنرمند انقلابی توده ها فدائی شهید رفیق

سعید سلطانیپور

سعید شاعر پرورش خلق، خشم جسم یافته کارگران درخشم و زنده گی، شاعر و هنرمند انقلابی توده ها، کارگران و نویسندگان مردمی، فدائی خلق، چهارم آشنای هنر انقلابی ایران و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران بود که در شانزدهم آذرماه ۳۱ خرداد، توسط پاسداران نظم پوشیده و مستمک سرمایه به خاموشی گراشید. وستاره ای شقایق گون بسوز اختران سرخ و فروزان پرچم خونین سازمان ما افزوده گشت.

رفیق سعید در سال ۱۳۱۹ در خانواده ای کارگری، در یکی از شهرهای استان خراسان متولد گردید. او از همان اوان کودکی درده را شناخت و با فقر و رنج مردمان آشنا گشت.

آینده، مرگی تدریجی را تجربه میکردند، اروپا نمایشنا همه های آقا هکرانه اش که هیچگاه از بوش "ساواک" درامان نبود، و با اشعار توفنده اش همچون رودی روان و غریبه، خفتگان را به بیداری دعوت میکرد.

در ششماه شمسال ۲۷، در زیر سیطره خفقان و سانسور، شجاع و خطرپذیر، با خوانندین اشعاری افکارگراانه دربارها ایران، بر فراز غبارت، امیرالایم، شورخفته مبارزاتی را در هنرنیایان و روشنفکران جوان برانگیخت و ضمن نشان دادن راه مبارزه، فضای تازه ای در چشم انداز شعر انقلابی ایران گشود:

"در سایه سیاه به غارت میروند، و ملت گرسنه است سزارع شهید و شکفته به غارت میروند و ملت گرسنه است دریا و درختان و کوهها به غارت میروند و او همچنان غارت زده برجسای میماند"

او در آن سالهای سیاه ظلمت که حصاران سانسور جا همه را در خود محصور ساخته بود خطاب به هنرمندان و نویسندگان چنین گفت: "من میگویم نباید سکوت کنیم. شاید شما نیز این را می گوئید ما عمل چید دیگری میگوئید: ما سکوت کرده ایم. نفسهای جسته و گریخته هرگز کافی نیست. باید خطر کنیم. همه از تاکتیک حرف میزنیم و من چنین دریافته ام که جای کلمه "ترس" را با "تاکتیک" عوض کرده ایم. اگر همه برویم و بنویسیم و هر طور شده منتشر کنیم، دیوار سانسور می شکنند، وقتی خودمان، اندیشه های عاشقانه و ایمانی خویش را سانسور میکنیم، چنان است که چشم فرزندانمان را در آستانه تولد بیرون کشیم و توجیهمان ترویجی باشد که بر ما اعمال میشود، از این لحظه ما موزیم." (نوعی از هنرنوعی از اندیشه)

رفیق سعید در سال ۲۹ در ارتباط با انتشار ریفنی کتاب "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه" که در آن فرهنگ حاکم بر جامعه را زیر ضربات کوبنده گرفته بود، بازداشت و مجددا در سال ۵۱ نیز در همین

را به زندان دستگیر گردید. پس از آزادی از زندان یکسده از حرکت باز نماند و با اجرای نمایشنامه های متعدد و سرودن اشعار انقلابی هم چنان به مبارزه خود ادامه داد.

در سال ۵۲ نیز بجرم سرودن اشعار "آزاده ای بند" در ارتباط با فدائیان خلق، رفیق نیز به بند سیاه ها راهی رژیم گرفتار آمد و خشم و کین طبقاتی اش را در زیر شکفته، با سروده ای رسا "اگر چه در تب شکفته میوزم، ز خون ریخته، خورشیدهای افروزم" مقاومت انقلاب در زندانها را به گوش خلق رسانید. پس از آزادی از زندان در سال ۵۵ با انتشار کتاب اشعار "زگشت رگام" خود را به فضای بر طیش مبارزه انگذد و شهادت استیوگوت و دانشگاه صنعتی تهران را به تریبون افکارگری بر علیه جنایات رژیم شاه تبدیل نمود. مدتی بعد در اروپا "کمیته آزندان تا تبعید" را در دفاع از انقلابیون در بند بوجود آورد، و سیزده ماه در تمام شهرهای عمده کشورهای اروپایی با تشکیل میتینگهای پرشور، سخنرانیها و کنفرانسهای مطبوعاتی و تلویزیونی به افشای چهره پلید رژیم شاه و حماسه پرشکوه مقاومت خلق و نقیشت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در جنبش پرداخت. سپس به ایران بازگشت و پس از قیام شنا ترستند و کارگری را بنیان نهاد و با اجرای نمایشنامه های چون "عباس آقا کارگر ایران ناسیونال" و "مرگ بر امیرالایم" مبارزه طبقاتی را در قالب نمایش به تصویر کشید، و نه تنها برای نخستین بار با بهای تئاتر کارگر را در ایران بنیان نهاد، بلکه از این رهگذر در ارتقاء رشد آگاهی سیاسی کارگران به شکل بی سابقه ای نقش فعالی ایفا نمود.

رفیق در سال ۵۸ به نمایندگی از سوی سازمان در انتخابات مجلس شرکت کرد و بی محابا به افشای سیاستهای ضد انقلابی رژیم پرداخت و در میتینگ میدان آزادی در گرامیداشت یاد چهار اختر فروزان خلق شرکت نمود، ندای آیتو ماچ را همراه با فریاد "هرگلوله ای که سینه کمونیستها را نشانه رود از سلاح امیرالایمها شلیک گشته است" را آن چنان طنین افکن ساخت که پشت مزدوران را به لرزه در آورد.

سرانجام با حکم جلاذ بزرگ تاریخ، وبدون اینکه مهلتی برای وداع بسا





### یادداشت‌های سیاسی

کوشش نمودن "مواقف غیرت از خدمت"،  
آنها را جلب جبهه‌ها نمایند.

اما از آنجا که توده‌های مردم  
بنا به شناختن نسبت به ما هیت رژیم و  
این جنگ ارتجاعی همچون ونمی به  
با راه‌سازهای سران قوم نگذاشتند،  
رژیم "ناچار" آخرین "تیر" ترکش خود  
را راه ساخت و توسط رئیس اداره نظام  
وظیفه اعلام داشت که از تاریخ ۲۷ تیر  
ماه آینده "گشتهای چندالله‌زاده را  
با کمک و همکاری سایر ارگانهای سرکوبگر  
رژیم از قتلگاه پادشاهان، کمیته و  
شهربانی درخیا بانها، کارخانه‌ها،  
و حتی خانه‌ها بدنیال شمولین خواهند  
گشت و بطور کلی "جوانانی که من آنها  
بین ۲۵ تا ۳۰ سال تخمین زده ششود  
دشمنگیر" و اگر "کارت و یا مدارکی که دال  
بر عدم شمولیت آنها باشد، همسراه  
نداشته باشد، روانه جبهه‌ها خواهند شد"  
و گذشته از این برای "شمولین فراری"  
مجازات دیگری نیز تعیین گشت که بطور  
نمونه میتوان از "یک تا سه سال زندان"  
"نافه خدمت" و محرومیت از حقوق  
اجتماعی !! نام برد.

البته با بد در نظر داشت که این  
شیوه جدید سرکوب هر چند که به نام  
"شمولین" و تحت عنوان سر بازگیری  
اجباری به اجرا گذاشته میشود، هدف  
دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن این  
است که رژیم از این طریق به شناسایی  
نیروهای انقلابی پرداخته و تحت عنوان  
"شمولین فراری" آنان را دستگیر  
می‌کند، تا از این رهگذر نیز با تشدید  
گشتهای متعدد سرکوب، ضمن تشدید  
خفگان حاکم برجاسه، از گسترش حرکات  
اعتراضی توده‌ها جلوگیری نماید.

اما همانگونه که تاکنون هیچک  
از شیوه‌های متعدد سرکوب و ترفندهای  
کوناگون رژیم نتوانسته است، توده‌ها  
را مرعوب ساخته و آنها را به تنگن از  
حکومت سرما به، وادارد، اینبار نیز، این  
سیاست ارتجاعی رژیم، در ابمسادی  
و سبتر به‌فد خود تبدیل خواهد شد.  
زیرا که توده‌ها دیگر نه تنها حاضر به تحمل  
این جنگ ویرانگر نمی‌باشند، بلکه دیگر  
تحمل این رژیم را نیز ندارند، در چنین  
شرایطی شمار شدید جنگ ارتجاعی به  
جنگ داخلی پیش از پیش زمینه‌های عینی

یافته است. اقدام اخیر رژیم جهت  
سر بازگیری اجباری، خود میتواند  
زمینه‌ساز تسریع این تدارک باشد.

### ۲- تشدید جو سرکوب

#### به بهانه "بد حجابی"

بدنیال سخنان سران رژیم در مورد  
سرکوب زنان تحت عنوان مبارزه با "بد  
حجابی" و طرح لایحه‌ای جهت قانونیست  
بخشیدن بدان، کمیته‌های انقلاب اسلامی  
بنا به عامل اجرائی این سیاست وارد  
عمل شده و طی هفته‌های اخیر دستگیریهای  
گسترده‌ای صورت گرفته است. بویژه در  
تهران، مزدوران کمیته‌ها همبازی دیگر  
ارگانهای سرکوب رژیم، با بستن  
خیا بانها و بازرسی ماشینها، از یک سو  
جوانان فراری از سربازی را به دام  
می‌اندازند و از سوی دیگر زنان را به  
بهانه "بد حجابی" دستگیر و روانه  
اردوگاههای تازه تاسیس شده می‌کنند.  
"بد حجابی" در جمهوری اسلامی،  
واژه‌ایست نوظهور که در هیچ فرهنگی  
نمی‌توان معنا و مفهومی برای آن یافت  
و صرفاً از ابتداعات ارتجاع مذهبی حاکم  
برایران است.

"بد حجاب" کسی است که از لباسهای  
بارنگ روشن استفاده کند و از رنگهای  
تعمین شده توسط این رژیم که محدود به  
سنگی، قهوه‌ای و سورمه‌ای است معذور  
نماید. چند تار مویش از زیر و سوری  
ببرون آید، جورابهای نازک و یا برنگ  
روشن بپوشد، کفشهای برنگ روشن بپوشد  
کند. بچه روپوش تعمیلی چند ساعته  
بازماند، آستین لباس کمی بالا برود  
و از محدوده مج دست تجاوز کند و مواردی  
از این قبیل.

اما در مورد مردان نیز واژه "بد  
حجابی" بکار می‌آید و با جزئی اختلافاتی،  
مواردی بنا به زائامل می‌شود. مردان  
نباید بپوشد و با آستین کوتاه  
در کمرای تابستان به تن کنند بپوشیدن  
شلوار تنگ متنوع است و موهای سر باید  
به سبک حزب الله باشد.

در جمهوری اسلامی تمامی این موارد  
تحت عنوان "بد حجابی" مجازات دارد.  
مردان در ملا عام میخورند و زنان  
به اردوگاهها فرستاده می‌شوند و باید  
به خرج خود تشویه گردند. این بی‌حقوقی

مطلق که رژیم جمهوری اسلامی بر توده‌ها  
اجمال می‌کند بطوریکه حتی فرد حسن  
انتخاب نوع و رنگ لباس را ندارد، جدا  
از اهدا ف و مقاصدی که دنبال می‌شود  
نقض ابتدائی ترین و بیش با افتاده  
ترین حق هر فرد در زندگی خصوصی اش  
محسوب می‌شود که به وحشیانه ترین  
شکل ممکن از سوی رژیم با ما لفته است.  
رژیم جمهوری اسلامی برای پیش

برد کلیه اهدافی که در پیش چشم  
شیوه‌های دنبال می‌کند و برای سرکوب  
بخشیدن بر سرکوبهای عیان کمیته‌ها،  
اکنون دیگر استفاده از گله‌های  
مزدوران حزب الله را - که درخیا بانها  
"بد حجابان" را با تیغ کشی و بریدن  
مو و رنگ پاشی مورد تهاجم قرار  
میدادند - به صلاح خود نمیداند، شیوه  
گذشته سرکوب زنان به بهانه "بد حجابی"  
از آنرو عمدتاً به شیوه جدید تغییر شکل  
داده است که آن شیوه‌ها را و بارها به  
رودروشی مردم با این عوامل مزدور  
منجر شده بود و به عکس العملهای عمومی  
و اعتراضات دسته جمعی و درگیری نسبا  
مزدوران انجامیده بود. لذا رژیم با  
شیوه جدید بازرسی از ماشینها سعی  
دارد از اعتراضات خیا بانها جمعی جلو  
گیری کند و با زور اسلحه هر حرکت  
اعتراضی را در نطفه غن سازد.

اگر تاکنون گشتهای رنگارنگ  
رژیم، عملاً حکومت نظامی اعلام نشده‌ای  
را برقرار کرده بودند، اکنون این  
وضعیت بر اثر تشدید گشته و بر جو  
سرکوب و ارباب افزوده گشته است.  
اهدافی که رژیم از چنین شیوه‌های  
دنبال می‌کند، جدا از ما هیت ارتجاعی  
این رژیم، سرکوب مبارزات و اعتراضات  
توده‌ای، کنترل بیشتر بر حرکات  
و فعالیتهای نیروهای انقلابی و با لاف  
سربوش گذاردن بر اعتراضات و تارفا -  
بشی‌های وسیع توده‌ای و انحراف افکار  
عمومی از وضعیت و خامتبار رژیم  
می‌باشد.

اما وضعیت جمهوری اسلامی اسفبار  
- ترا زائست که چنین شیوه‌ها می‌توانند  
کار ساز باشد و گویی از بیمار مشکلات  
رژیم بگشاید و واقعیات موجود را  
بپوشاند.

توده‌های مردم ایران همچنان که  
تاکنون در مقابل سیاستهای ارتجاعی  
و ضد خلقی رژیم به انتقاد مختلف  
مقاومت و مبارزه برخاسته‌اند، این  
سیاست رژیم را نیز با نا کامی مواجهه  
خواهند نمود.

## یادداشت‌های سیاسی



### ۱- سربازگیری اجباری،

### آخرین تلاش رژیم

### در بسیج نیرو

خرید تسلیحات جنگی مورد نیاز جبهه‌ها را نمی‌دهد، به همان تاکتیک گفته شد، استفاده از "نیروی انسانی" به جای "جنگ افزار" روی آورده است. از همین رو در فروردین ماه امسال همزمان با کاهش بهای نفت در بازار جهانی، دولت "قانون مجازات مشمولین فراری" را از تصویب مجلس گذراند. و از آنجا که اجرام سربازان به جبهه‌ها بسیار از آنستبر از استخدام بیکاران تحت عنوان بسیج برای رژیم تمام میشود، سران حکومت هر کدام بنوعی برای "مشمولین فراری" عطف و نشان کشیدند و هر کدام سعی کردند به شیوه خاص خود و با "زبان غسوسی" "مشمولین" را سر "مغل" آورده و ضمن در صفحه ۲۵

کاهش چشمگیر قیمت نفت، رژیم را نه تنها در عرصه اقتصادی کشور، که در تداوم جنگ از تنهایی نیز با مشکلات عمده‌ای روبرو ساخته است. رژیم جمهوری اسلامی که در عرض ۶ سال گذشته "جنگ" را در برابر تمامی امور جاری خود قسرار داده و بهیچوجه سعی کرده است با انواع و اقسام شیوه‌ها، شورابین جنگ ضد مردمی را گرم نگاه دارد، امروز که خود را در بست این جنگ نافرجام گرفتار می‌بیند، و از آنجا شکیکه ذخایر ارزی اش کفاف

## یاد فدائی کبیر رفیق امیر پرویز پویان گرامی باد!

در سوم خرداد ماه ۱۳۵۰ رژیم شاه پس از ششای طولانی و گسترده، به پایگاه رفیق پویان و دو هم‌رزم فدائی‌اش رفقا رحمت‌الله بیرون‌دبیری و اسکندر ما دقسی نژاد در خیابان نیرو هوایی یورش برد. اما رژیم با فدائیانی روبرو شد که حتی پس از دست یافتن به اجساد بی جانان، ذره‌ای از وحشتش کاسته نشد. زیرا این فدائیان، با رزمشان، تمامی طبقات انقلابی قلبان را به همان طبقه‌ای که آرمانش را "کمونیسم" - رهنمون خود ساخته بودند هدیه نمودند.

پویان و هم‌رزمانش، با رزم خویش، بقای فعال را در اندیشه کارگران ابدی ساختند و به استثمارگران فهمانندند که این شمله خاموش نشدنی است.

رفیق امیر پرویز پویان، به همراه رفیق مسعود احمدزاده، در زمره اولین بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق هستند که با برگزیدن مبارزه مسلحانه انقلابی، به انفعال روشنفکران دوری گزیدند از انقلاب و طبقه کارگر خاتمه بخشیدند.

آنها جنبش کمونیستی را که تحت تاثیر رژیم حزب خاش توده، به باسبیم کشانیده شده بود، به مسیر غبیتی اش مارکسیسم-لنینیسم کشانیدند. پویان می دانست که تنها کتاب در صفحه ۲۳

### یاد شاعر و هنرمند انقلابی توده‌ها فدائی شهید رفیق

### سعید سلطان‌نیور



با کشورم چه رفته است  
با کشورم چه رفته است  
که زنیانها  
از شبنم و شقایق برشانند  
و با زمانندگان شهیدان  
انبوه ابرهای پریشان سوگووار  
در سوگ لاله‌های سوخته میبارند  
با کشورم چه رفته است که گلها  
هنوز سوگووارند  
با کشورم چه .....  
در صفحه ۲۴

### صدای فدائی

۸/۵ تیر روی موج کوتاه

ردیف ۷۵ متر

۶ صبح و ۱۲/۵ روز بعد

به آوردن کامی‌های حماسی علیه نظام سرمایه‌داری تبدیل نمودند. رفقای فدائی که در راه راهای کارگران و زحمتکشان از بیوغ سرمایه با مقاومت حماسی و بدل جان خویش رژیم شاه و جمهوری اسلامی را در قوی ترین نقطه انتکاپ یعنی زندانها با شکست روبرو ساختند.

بر قله این حماسه‌ها نبشرد  
در صفحه ۲۴

### یادواره شهدای

### سازمان



روزهای خرد اما نه نیز یاد آور  
خاطره سازات بی‌بگیر و مقاومست  
پولادین رفقای فدائی است که با ایمان  
به بیرونی کمونیسم، زندانهای رژیم  
شاه و شکنجه‌گاههای جمهوری اسلامی را

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق